

جزوه مسأله پیمایی "حرا عفاف و حجاب؟ مگر بی حجابی یا بدحجابی چه اشکالی دارد؟"

برگرفته از کتاب "مسأله حجاب - استاد شهید مطهری" - مردادماه ۱۴۰۱

مقدمه مؤلف

ریشه بیشتر انحرافات دینی و اخلاقی نسل جوان را در لابلای افکار و عقاید آنان باید جستجو کرد. فکر این نسل از نظر مذهبی آنچنانکه باید راهنمایی نشده است و از این نظر فوق العاده نیازمند است. اگر مشکلی در راهنمایی این نسل باشد، بیشتر در فهمیدن زبان و منطق او و روبرو شدن با او با منطق و زبان خودش است. و در این وقت است که هر کسی احساس می کند این نسل، برخلاف آنچه ابتدا به نظر می رسد، لجوج نیست، آمادگی زیادی برای دریافت حقایق دینی دارد.

تاریخچه حجاب

استاد شهید مطهری می فرمایند: قدر مسلم این است که قبل از اسلام در میان بعضی ملل، حجاب وجود داشته است. تا آنجا که من در کتابهای مربوطه خوانده ام، در ایران باستان و در میان قوم یهود و احتمالاً در هند، حجاب وجود داشته و از آنچه در قانون اسلام آمده، سخت تر بوده است. اما در جاهلیت عرب، حجاب وجود نداشته است و به وسیله اسلام در عرب پیدا شده است. حجاب سخت و شدیدی در ایران باستان حکمفرما بوده، حتی پدران و برادران نسبت به زن شوهردار، نامحرم شمرده می شده اند. از سخنان نهرو بر می آید که رومیان نیز (شاید تحت تأثیر قوم یهود) حجاب داشته اند و رسم حرمسرداری نیز از روم و ایران به دربار خلفای اسلامی راه یافت. این نکته را دیگران نیز تأیید کرده اند. در هند نیز حجاب سخت و شدیدی حکمفرما بوده است ولی درست روشن نیست که قبل از نفوذ اسلام، در هند وجود داشته است و یا بعدها پس از نفوذ اسلام در هند رواج یافته است و هندوان غیر مسلمان تحت تأثیر مسلمانان و مخصوصاً مسلمانان ایرانی، حجاب زن را پذیرفته اند؟ آنچه مسلم است این است که حجاب هندی نیز نظیر حجاب ایران باستان، سخت و شدید بوده است. اگر تمایل به ریاضت و ترک لذت را یکی از علل پدید آمدن حجاب بدانیم، باید قبول کنیم که هند از قدیم ترین ایام، حجاب را پذیرفته است؛ زیرا هند از مراکز قدیم ریاضت و پلید شمردن لذات مادی بوده است.

به هر حال آنچه مسلم است این است که قبل از اسلام، حجاب در جهان وجود داشته است و اسلام، مبتکر آن نیست؛ اما اینکه حدود حجاب اسلامی با حجابی که در ملل باستانی بود یکی است یا نه و دیگر اینکه علت و فلسفه‌ای که از نظر اسلام حجاب را لازم می‌سازد، همان علت و فلسفه است که در جاهای دیگر جهان منشأ پدید آمدن حجاب شده است یا نه، مطالبی است که در قسمتهای بعدی به تفصیل درباره آنها سخن خواهیم گفت.

علل پیدا شدن حجاب

در باب علت پیدا شدن حجاب نظریات گوناگونی ابراز شده است و غالباً این علتها برای ظالمانه یا جاهلانه جلوه دادن حجاب ذکر شده است. ما مجموع آنها را ذکر می‌کنیم. نظریاتی که به دست آورده‌ایم بعضی فلسفی و بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی و بعضی اقتصادی و بعضی روانی است که ذیلاً ذکر می‌شود: ۱ - میل به ریاضت و رهبانیت (ریشه فلسفی) ۲ - عدم امنیت و عدالت اجتماعی (ریشه اجتماعی) ۳ - پدرشاهی و تسلط مرد بر زن و استثمار نیروی وی در جهت منافع اقتصادی مرد (ریشه اقتصادی) ۴ - حسادت و خودخواهی مرد (ریشه اخلاقی) ۵ - عادت زنانگی زن و احساس او به اینکه در خلقت از مرد چیزی کم دارد، به علاوه مقررات خشنی که در زمینه پلیدی او و ترک معاشرت با او در ایام عادت وضع شده است (ریشه روانی). علل نامبرده یا به هیچ وجه تأثیری در پیدا شدن حجاب در هیچ نقطه از جهان نداشته است و بی جهت آنها را به نام علت حجاب ذکر کرده‌اند و یا فرضاً در پدید آمدن بعضی از سیستمهای غیر اسلامی تأثیر داشته است، در حجاب اسلامی تأثیر نداشته است یعنی حکمت و فلسفه‌ای که در اسلام سبب تشریح حجاب شده، نبوده است.

بالا بردن ارزش

عللی که قبلاً ذکر کردیم کم و بیش مورد استفاده مخالفان پوشیدگی زن قرار گرفته است. به عقیده ما یک علت اساسی در کار است که مورد غفلت واقع شده است. به عقیده ما ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت، یا میل مرد به استثمار زن، یا حسادت مرد، یا عدم امنیت اجتماعی، یا عادت زنانگی نباید جستجو کرد و لاقلاً باید کمتر در اینها جستجو کرد. ریشه این پدیده را در یک تدبیر ماهرانه غریزی خود زن باید جستجو کرد. به طور کلی بحثی است درباره ریشه اخلاق جنسی زن، از قبیل حیا و عفاف، و از آن جمله است تمایل به ستر و پوشش خود از مرد. در اینجا نظریاتی ابراز شده است. دقیق‌ترین آنها این است که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گرانبها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن، با هوش فطری و با یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسمی نمی‌تواند با مرد برابری کند و اگر بخواهد در میدان زندگی با مرد، پنجه نرم کند از عهده زور با زوی مرد بر نمی‌آید، و از طرف دیگر نقطه ضعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهاده است که

او را مظهر عشق و طلب ، و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است . در طبیعت، جنس نر گیرنده و دنبال کننده آفریده شده است. وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ضعف مرد را در برابر خود دانست همانطور که متوسل به زیور و خودآرائی و تجمل شد که از آن راه، قلب مرد را تصاحب کند ، متوسل به دور نگهداشتن خود از دسترس مرد نیز شد . دانست که نباید خود را رایگان کند بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیزتر کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد. مولوی راجع به تأثیر حریم و حائل میان زن و مرد در افزایش قدرت و محبوبیت زن و در بالا بردن مقام او و در گداختن مرد در آتش عشق و سوز ، مثلی لطیف می آورد : آنها را به آب و آتش تشبیه می کند ، می گوید مثل مرد مثل آب است و مثل زن مثل آتش؛ اگر حائل از میان آب و آتش برداشته شود، آب بر آتش غلبه می کند و آنرا خاموش می سازد ، اما اگر حائل و حاجبی میان آن دو برقرار گردد، مثل اینکه آب را در دیگی قرار دهند و آتش در زیر آن دیگ روشن کنند ، آن وقت است که آتش، آب را تحت تأثیر خود قرار می دهد ، اندک اندک او را گرم می کند و احیاناً جوشش و غلیان در او به وجود می آورد، تا آنجا که سراسر وجود او را تبدیل به بخار می سازد . می گوید:

آب غالب شد بر آتش از لهیب ز آتش او جوشد چو باشد در " حجیب "

چونکه دیگی حایل آمد آن دو را نیست کرد آن آب را، کردش هوا

مرد برخلاف آنچه ابتدا تصور می رود ، در عمق روح خویش از ابتدال زن و از تسلیم و رایگانی او متنفر است . مرد همیشه عزت و استغناء و بی اعتنائی زن را نسبت به خود ستوده است. به طور کلی رابطه ای است میان دست ناری و فراق از یک طرف، و عشق و سوز و گرانبهائی از طرف دیگر؛ همچنانکه رابطه ای است میان عشق و سوز از یک طرف، و میان هنر و زیبائی از طرف دیگر؛ یعنی عشق در زمینه فراقها و دست ناری ها می شکفتد و هنر و زیبائی در زمینه عشق رشد و نمو می یابد. امروز یکی از خلأهایی که در دنیای اروپا و امریکا وجود دارد خلأ عشق است . در کلمات دانشمندان اروپائی زیاد این نکته به چشم می خورد که اولین قربانی آزادی و بی بند و باری امروز زنان و مردان، عشق و شور و احساسات بسیار شدید و عالی است . در جهان امروز هرگز عشقهایی از نوع عشقهای شرقی از قبیل عشقهای مجنون و لیلی ، و خسرو و شیرین رشد و نمو نمی کند . نمی خواهیم به جنبه تاریخی قصه مجنون و لیلی ، و خسرو و شیرین تکیه کرده باشیم ، ولی این قصه ها بیان کننده واقعیاتی است که در اجتماعات شرقی وجود داشته است. از این داستانها می توان فهمید که زن بر اثر دور نگهداشتن خود از دسترسی مرد، تا کجا پایه خود را بالا برده است و تا چه حد، سر نیاز مرد را به آستان خود فرود آورده است ؟ قطعاً درک زن این حقیقت را، در تمایل او به پوشش بدن خود و مخفی کردن خود به صورت یک راز، تأثیر فراوان داشته است.

فلسفه پوشش در اسلام

واژه حجاب

کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب . بیشتر استعمالش به معنی پرده است . این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است، و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت، هر پوششی، حجاب نیست ؛ آن پوشش حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن، صورت گیرد. در دستوری که امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر نوشته است می‌فرماید : « فلا تطولن احتجابک عن رعیتک) نهج البلاغه- نامه ۵۳). یعنی در میان مردم باش ، کمتر خود را در اندرون خانه خود، از مردم پنهان کن ، حاجب و دربان، تو را از مردم جدا نکند ، بلکه خودت را در معرض ملاقات و تماس مردم قرار بده تا ضعیفان و بیچارگان بتوانند نیازمندیها و شکایت خود را به گوش تو برسانند و تو نیز از جریان امور بی‌اطلاع نمانی. استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است . در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها، کلمه " ستر " که به معنی " پوشش " است به کار رفته است. بهتر این بود که این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه " پوشش " را به کار می‌بردیم . زیرا چنانکه گفتیم معنی شایع لغت حجاب، پرده است، و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود. وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند . زندانی کردن و حبس زن، در اسلام مطرح نیست. در برخی از کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند چنین چیزهایی وجود داشته است ولی در اسلام وجود ندارد. پوشش زن در اسلام این است که زن، در معاشرت خود با مردان، بدن خود را بیوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقها هم مؤید همین مطلب است و ما حدود این پوشش را با استفاده از قرآن و منابع سنت ذکر خواهیم کرد. در آیات مربوطه، لغت "حجاب" به کار رفته است. آیاتی که در این باره هست، چه در سوره مبارکه نور و چه در سوره مبارکه احزاب، حدود پوشش و تماسهای زن و مرد را ذکر کرده است بدون آنکه کلمه حجاب را به کار برده باشد . آیه‌ای که در آن ، کلمه حجاب به کار رفته است مربوط است به زنان پیغمبر اسلام . می‌دانیم که در قرآن کریم درباره زنان پیغمبر دستورهایی خاصی وارد شده است. اولین آیه خطاب به زنان پیغمبر با این جمله آغاز می‌شود : « یا نساء النبی لستن كأحد من النساء » یعنی شما با سایر زنان فرق دارید. اسلام عنایت خاصی داشته است که زنان پیغمبر چه در زمان حیات آن حضرت و چه بعد از وفات ایشان ، در خانه‌های خود بمانند ، و در این جهت بیشتر منظورهای اجتماعی و سیاسی در کار بوده است . قرآن کریم صریحاً به زنان پیغمبر می‌گوید : « و قرن فی بیوتکن » یعنی در خانه‌های خود بمانید. اسلام می‌خواسته است " امهات المؤمنین " که خواه ناخواه احترام زیادی در میان مسلمانان داشتند، از احترام خود سوء استفاده نکنند، و احیاناً ابزار عناصر خودخواه و ماجراجو در مسائل سیاسی و اجتماعی واقع نشوند. و چنانکه می‌دانیم یکی از " امهات المؤمنین " (عایشه) که از این دستور تخلف کرد ، ماجراهای سیاسی ناگواری برای جهان اسلام به وجود آورد . خود او همیشه اظهار تأسّف می‌کرد و می‌گفت دوست داشتم فرزندان زیادی از پیغمبر می‌داشتم و می‌مردند اما به چنین ماجرائی دست نمی‌زدم . سرّ اینکه زنان پیغمبر ممنوع شدند از اینکه بعد از آن

حضرت با شخص دیگری ازدواج کنند به نظر من همین است . یعنی شوهر بعدی از شهرت و احترام زنش سوء استفاده می‌کرد و ماجراها می‌آفرید. بنابراین اگر درباره زنان پیغمبر دستور اکیدتر و شدیدتری وجود داشته باشد بدین جهت است. به هر حال آیه‌ای که در آن آیه، کلمه " حجاب " به کار رفته، آیه ۵۴ از سوره احزاب است که می‌فرماید : " « و اذا سالتموهن متاعا فاسالوهن من وراء حجاب » ". یعنی اگر از آنها متاع و کالای مورد نیازی مطالبه می‌کنید از پشت پرده از آنها بخواهید . در اصطلاح تاریخ و حدیث اسلامی، هر جا نام " آیه حجاب " آمده است مثلا گفته شده قبل از نزول آیه حجاب چنان بود و بعد از نزول آیه حجاب چنین شد، مقصود این آیه است که مربوط به زنان پیغمبر است ، نه آیات سوره نور و یا سوره احزاب که در باره پوشش است.

سیمای حقیقی مسأله حجاب

حقیقت امر این است که در مسأله پوشش - و به اصطلاح عصر اخیر حجاب - سخن در این نیست که آیا زن خوب است پوشیده در اجتماع ظاهر شود یا عریان ؟ روح سخن این است که آیا زن و تمتعات مرد از زن، باید رایگان باشد ؟ آیا مرد باید حق داشته باشد که از هر زنی در هر محفلی حداکثر تمتعات را به استثناء زنا ببرد یا نه ؟ اسلام که به روح مسائل می‌نگرد، جواب می‌دهد : خیر ، مردان فقط در محیط خانوادگی و در کادر قانون ازدواج و همراه با یک سلسله تعهدات سنگین، می‌توانند از زنان به عنوان همسران قانونی کامجویی کنند ، اما در محیط اجتماع استفاده از زنان بیگانه ممنوع است . و زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانوادگی کامیاب سازند به هر صورت و به هر شکل، ممنوع می‌باشند. درست است که صورت ظاهر مسأله این است که زن چه بکند؟ پوشیده بیرون بیاید یا عریان؟ یعنی آنکس که مسأله به نام او عنوان می‌شود زن است، و احیانا مسأله با لحن دلسوزانه‌ای طرح می‌شود که آیا بهتر است زن آزاد باشد یا محکوم و اسیر و در حجاب؟ اما روح مسأله و باطن مطلب چیز دیگر است و آن اینکه آیا مرد باید در بهره‌کشی جنسی از زن، جز از جهت زنا، آزادی مطلق داشته باشد یا نه ؟ یعنی آنکه در این مسأله ذی نفع است مرد است نه زن، و لاقول مرد از زن در این مسأله ذی نفع‌تر است . به قول ویل دورانت: " دامنه‌های کوتاه برای همه جهانیان، بجز خیاطان، نعمتی است " . پس روح مسأله ، محدودیت کامیابی‌ها به محیط خانوادگی و همسران مشروع ، یا آزاد بودن کامیابی‌ها و کشیده شدن آنها به محیط اجتماع است. اسلام طرفدار فرضیه اول است . از نظر اسلام محدودیت کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند ، و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌گردد، و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیفاء نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد، و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می‌گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود . فلسفه پوشش اسلامی به نظر ما چند چیز است . بعضی از آنها جنبه روانی دارد و بعضی جنبه خانه و خانوادگی، و بعضی دیگر جنبه اجتماعی ، و بعضی مربوط است به بالا بردن احترام زن و جلوگیری از ابتدال او.

حجاب در اسلام از یک مسأله کلی تر و اساسی تری ریشه می گیرد و آن این است که اسلام می خواهد انواع التذاذهای جنسی ، چه بصری و لمسی و چه نوع دیگر، به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد ، اجتماع منحصرأ برای کار و فعالیت باشد . برخلاف سیستم غربی عصر حاضر، که کار و فعالیت را با لذت جوئی های جنسی به هم می آمیزد. اسلام می خواهد این دو محیط را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند . اکنون به شرح چهار قسمت فوق می پردازیم:

۱- آرامش روانی

نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت های بی بندوبار، هیجان ها و التهاب های جنسی را فزون می بخشد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می آورد. غریزه جنسی ، غریزه ای نیرومند ، عمیق و " دریا صفت " است؛ هر چه بیشتر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، همچون آتش که هر چه به آن بیشتر خوراک بدهند، شعله ورتر می شود . برای درک این مطلب به دو چیز باید توجه داشت : ۱ - تاریخ همانطوری که از آزمندان ثروت، یاد می کند که با حرص و آزی حیرت آور در پی گرد آوردن پول و ثروت بوده اند و هرچه بیشتر جمع می کرده اند، حریصتر می شده اند ، همچنین از آزمندانی در زمینه مسائل جنسی یاد می کند . اینها نیز به هیچ وجه از نظر حس تصرف و تملک زیبا رویان در یک حدی متوقف نشده اند. صاحبان حرمسراها و در واقع همه کسانی که قدرت استفاده داشته اند، چنین بوده اند. کریستن سن نویسنده کتاب " ایران در زمان ساسانیان " در فصل نهم کتاب خویش می نویسد : " در نقش شکار طاق بستان، فقط چند تن از سه هزار زنی که خسرو (پرویز) در حرم داشت می بینیم . این شهریار هیچگاه از این میل سیر نمی شد . دوشیزگان و بیوگان و زنان صاحب اولاد را در هر جا نشان می دادند ، به حرم خود می آورد. هر زمان که میل تجدید حرم می کرد ، نامه ای چند به فرمانروایان اطراف می فرستاد و در آن وصف زن کامل عیار را درج می کرد . پس عمال او هر جا زنی را با وصف نامه، مناسب می دیدند ، به خدمت می بردند " . از اینگونه جریانها در تاریخ قدیم، بسیار می توان یافت. در جدید، این جریانها به شکل حرمسرا نیست ، به شکل دیگر است ، با این تفاوت که در جدید، لزومی ندارد کسی به اندازه خسرو پرویز و هارون الرشید امکانات داشته باشد. در جدید، به برکت تجدّد فرهنگی، برای مردی که یک صد هزارم پرویز و هارون امکانات داشته باشد، میسر است که به اندازه آنها از جنس زن بهره کشی کند.

۲- هیچ فکر کرده اید که حس " تغزل " در بشر چه حسی است ؟ قسمتی از ادبیات جهان عشق و غزل است . در این بخش از ادبیات ، مرد ، محبوب و معشوق خود را ستایش می کند ، به پیشگاه او نیاز می برد ، او را بزرگ و خود را کوچک جلوه می دهد ، خود را نیاز می برد ، او را بزرگ و خود را کوچک جلوه می دهد ، خود را نیازمند کوچکترین عنایت او می داند ، مدعی می شود که محبوب و معشوق " صد ملک جان به نیم نظر می تواند بخرد ، پس چرا در این معامله تقصیر می کند " از فراق او دردمندانه می نالد . این چیست ؟ چرا بشر در مورد سایر نیازهای

خود چنین نمی‌کند؟ آیا تاکنون دیده‌اید که یک آدم پول پرست برای پول، و یک آدم جاه پرست برای جاه و مقام، غزلسرائی کند؟! آیا تاکنون کسی برای نان، غزلسرائی کرده است؟ چرا هر کسی از شعر و غزل دیگری خوشش می‌آید؟ چرا همه از دیوان حافظ این قدر لذت می‌برند؟ آیا جز این است که همه کس آنرا با زبان یک غریزه عمیق که سراپای وجودش را گرفته است منطبق می‌بیند؟ چه قدر اشتباه می‌کنند کسانی که می‌گویند یگانه عامل اساسی فعالیت های بشر، عامل اقتصاد است! بشر برای عشقهای جنسی خود، موسیقی خاصی دارد، همچنانکه برای معنویات نیز موسیقی خاص دارد، در صورتی که برای حاجتهای صرفاً مادی از قبیل آب و نان، موسیقی ندارد. من نمی‌خواهم ادعا کنم که تمام عشقها جنسی است و هم هرگز نمی‌گویم که حافظ و سعدی و سایر غزلسرایان صرفاً از زبان غریزه جنسی سخن گفته‌اند. این مبحث، مبحث دیگری است که جداگانه باید بحث شود. ولی قدر مسلم این است که بسیاری از عشقها و غزلها عشق و غزلهائی است که مرد برای زن داشته است. همین قدر کافی است که بدانیم توجه مرد به زن از نوع توجه به نان و آب نیست که با سیر شدن شکم اقناع شود، بلکه یا به صورت حرص و آز و تنوع پرستی در می‌آید و یا به صورت عشق و غزل. ما بعداً در این باره بحث خواهیم کرد که در چه شرائطی حالت حرص و آز جنسی تقویت می‌شود و در چه شرائطی شکل عشق و غزل پیدا می‌کند و رنگ معنوی به خود می‌گیرد. به هر حال اسلام به قدرت شگرف این غریزه آتشین توجه کامل کرده است. روایات زیادی درباره خطرناک بودن غریزه‌ای که مرد و زن را به یکدیگر پیوند می‌دهد وارد شده است. اسلام تدابیری برای تعدیل و رام کردن این غریزه اندیشیده است و در این زمینه هم برای زنان و هم برای مردان، تکلیف معین کرده است. یک وظیفه مشترک که برای زن و مرد، هر دو، مقرر فرموده، مربوط به نگاه کردن است: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم... قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن». خلاصه این دستور این است که زن و مرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاههای مملو از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذت بردن به یکدیگر نگاه کنند. یک وظیفه هم، خاص زنان مقرر فرموده است و آن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه‌گری و دلربائی نپردازند. به هیچ وجه و هیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند. روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر، محدود به حد خاصی است و از آن پس، آرام می‌گیرد. همانطور که بشر - اعم از مرد و زن - در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد، در ناحیه جنسی نیز، چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس، سیر نمی‌شود. و از طرفی تقاضای نامحدود، خواه ناخواه انجام ناشدنی است و همیشه مقرون است به نوعی احساس محرومیت. دست نیافتن به آرزوها به نوبه خود منجر به اختلالات روحی و بیماریهای روانی می‌گردد. چرا در دنیای غرب این همه بیماری روانی زیاد شده است؟ علتش آزادی اخلاقی و جنسی و تحریکات فراوان سکسی است که به وسیله جرائد و مجلات و سینماها و تئاترها و محافل و مجالس رسمی و غیر رسمی و حتی

خیابانها و کوچه‌ها انجام می‌شود. اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش، اختصاص به زنان یافته است این است که میل به خودنمایی و خودآرائی، مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دلها، مرد، شکار است و زن، شکارچی؛ همچنانکه از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرائی از این نوع حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن‌نما و آرایش‌های تحریک‌کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود، می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد. لهذا انحراف تبرّج و برهنگی، از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است. اما درباره طغیان‌پذیری‌گریزه جنسی و اینکه بر خلاف ادعای افرادی مانند راسل، گریزه جنسی با آزاد گذاشتن کامل و خصوصا با فراهم کردن وسائل تحریک، هرگز سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد و همچنین درباره انحراف "چشم‌چرانی" در مردان و انحراف "تبرّج" در زنان، باز هم بحث خواهیم کرد.

۲- استحکام پیوند خانوادگی

شک نیست که هر چیزی که موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین گردد، برای کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن باید حداکثر کوشش مبذول شود. و بالعکس هر چیزی که باعث سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد به حال زندگی خانوادگی زیانمند است و باید با آن مبارزه کرد. اختصاص یافتن استمتاع و التذاذهای جنسی به محیط خانوادگی و در کادر ازدواج مشروع، پیوند زن و شوهری را محکم می‌سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می‌شود. فلسفه پوشش و منع کامیابی جنسی از غیر همسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگی این است که همسر قانونی شخص، از لحاظ روانی عامل خوشبخت کردن او به شمار برود، در حالی که در سیستم آزادی کامیابی، همسر قانونی از لحاظ روانی، یک نفر رقیب و مزاحم و زندانبان به شمار می‌رود و در نتیجه کانون خانوادگی براساس دشمنی و نفرت پایه‌گذاری می‌شود. علت اینکه جوانان امروز از ازدواج گریزانند و هر وقت به آنان پیشنهاد می‌شود، جواب می‌دهند که حالا زود است، ما هنوز بچه‌ایم، و یا به عناوین دیگر از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند همین است. و حال آنکه در قدیم، یکی از شیرین‌ترین آرزوهای جوانان، ازدواج بود. جوانان، پیش از آنکه به برکت دنیای اروپا، کالای زن اینهمه ارزان و فراوان گردد، "شب زفاف را کم از تخت پادشاهی" نمی‌دانستند. ازدواج در قدیم پس از یک دوران انتظار و آرزومندی انجام می‌گرفت و به همین دلیل زوجین، یکدیگر را عامل نیکبختی و سعادت خود می‌دانستند، ولی امروز کامجویی‌های جنسی در غیر کادر ازدواج به حد اعلی فراهم است و دلیلی برای آن اشتیاقها وجود ندارد. معاشرتهای آزاد و بی‌بند و بار پسران و دختران، ازدواج را به صورت یک وظیفه و تکلیف و محدودیت در آورده است که باید آن را با توصیه‌های اخلاقی و یا احیاناً - چنانکه برخی از جرائد پیشنهاد می‌کنند - با اعمال زور بر جوانان تحمیل کرد. تفاوت آن

جامعه که روابط جنسی را محدود می‌کند به محیط خانوادگی و کادر ازدواج قانونی، با اجتماعی که روابط آزاد در آن اجازه داده می‌شود این است که ازدواج در اجتماع اول، پایان انتظار و محرومیت، و در اجتماع دوم آغاز محرومیت و محدودیت است. در سیستم روابط آزاد جنسی، پیمان ازدواج به دوران آزادی دختر و پسر خاتمه می‌دهد و آنها را ملزم می‌سازد که به یکدیگر وفادار باشند و در سیستم اسلامی به محرومیت و انتظار آنان پایان می‌بخشد. سیستم روابط آزاد اولاً موجب می‌شود که پسران تا جایی که ممکن است از ازدواج و تشکیل خانواده سر باز زنند و فقط هنگامی که نیروهای جوانی و شور و نشاط آنها رو به ضعف و سستی می‌نهد، اقدام به ازدواج کنند و در این موقع زن را فقط برای فرزند زادن و احیاناً برای خدمتکاری و کلفتی بخواهند، و ثانیاً پیوند ازدواج‌های موجود را سست می‌کند و سبب می‌گردد به جای اینکه خانواده بر پایه یک عشق خالص و محبت عمیق استوار باشد و هر یک از زن و شوهر همسر خود را عامل سعادت خود بداند، بر عکس به چشم رقیب و عامل سلب آزادی و محدودیت ببیند و چنانکه اصطلاح شده است یکدیگر را زندانبان بنامند. وقتی پسر یا دختری می‌خواهد بگوید ازدواج کرده‌ام، می‌گوید برای خودم زندانبان گرفته‌ام. این تعبیر برای چیست؟ برای اینکه قبل از ازدواج، آزاد بود هر کجا بخواهد برود، با هر کس بخواهد برقصد، بلاسد، هیچکس نبود که بگوید بالای چشمت ابروست. ولی پس از ازدواج، این آزادی‌ها محدود شده است، اگر یک شب دیر به خانه بیاید مورد مؤاخذه همسرش قرار می‌گیرد که کجا بودی؟ و اگر در محفلی با التهاب با دختری برقصد، همسرش به او اعتراض می‌کند. واضح است که روابط خانواده در چنین سیستمی تا چه اندازه سرد و سست و غیر قابل اطمینان است. بعضی‌ها مانند برتراند راسل پنداشته‌اند که جلوگیری از معاشرتهای آزاد صرفاً به خاطر اطمینان مرد نسبت به نسل است، برای حل اشکال، استفاده از وسائل ضد آبستنی را پیشنهاد کرده‌اند، در صورتی که مسأله، تنها پاکی نسل نیست. مسأله مهم دیگر ایجاد پاکترین و صمیمی‌ترین عواطف بین زوجین و برقرار ساختن یگانگی و اتحاد کامل در کانون خانواده است. تأمین این هدف وقتی ممکن است که زوجین از هرگونه استمتاع از غیر همسر یا همسران قانونی چشم‌پوشند، مرد چشم به زن دیگر نداشته باشد و زن نیز در صدد تحریک و جلب توجه کسی جز شوهر خود نباشد، و اصل ممنوعیت هر نوع کامیابی جنسی در غیر کادر خانواده، حتی قبل از ازدواج هم رعایت گردد. به علاوه، زنی که تا اینجا پیش رفته است که به پیروی از امثال راسل و تقلید از صاحبان مکتب "اخلاق نوین جنسی" با داشتن همسر قانونی، عشق خود را در جای دیگر جستجو می‌کند و با مرد مورد عشق و علاقه خود همبستر می‌شود، چه اطمینانی هست که به خاطر همسر قانونی که چندان مورد علاقه‌اش نیست وسائل ضد آبستنی به کار برد و از مرد مورد عشق و علاقه خود آبستن نشود و فرزند را به ریش همسر قانونی نبندد. قطعاً چنین زنی مایل است که فرزندی که به دنیا می‌آورد از مرد مورد علاقه‌اش باشد نه از مردی که فقط به حکم قانون همسر او است و الزاماً به حکم قانون نباید از غیر او آبستن بشود. همچنان مرد نیز طبعاً علاقه‌مند است که از زن مورد عشق و علاقه‌اش فرزند داشته باشد نه از زنی که با زور قانون به او پیوند کرده‌اند. دنیای اروپا عملاً نشان داده است که با وجود وسائل ضد آبستنی، آمار فرزندان غیر مشروع وحشت‌آور است.

۳- استواری اجتماع

کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می‌کند. برعکس آنچه که مخالفین حجاب، خرده‌گیری کرده‌اند و گفته‌اند: "حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است". بی‌حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی، موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. آنچه موجب فلج کردن نیروی زن و حبس استعدادهاى او است، حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است و در اسلام چنین چیزی وجود ندارد. اسلام نه می‌گوید که زن از خانه بیرون نرود و نه می‌گوید حق تحصیل علم و دانش ندارد - بلکه علم و دانش را فریضه مشترک زن و مرد دانسته است - و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می‌کند. اسلام هرگز نمی‌خواهد زن بیکار و بی‌عبار بنشیند و وجودی عاطل و باطل بار آید. پوشانیدن بدن به استثناء وجه و کفین مانع هیچگونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است آلوده کردن محیط کار به لذتجوئی های شهوانی است. آیا اگر پسر و دختری در محیط جداگانه‌ای تحصیل کنند و فرضاً در یک محیط درس می‌خوانند دختران بدن خود را بیوشانند و هیچگونه آرایشی نداشته باشند، بهتر درس می‌خوانند و فکر می‌کنند و به سخن استاد گوش می‌کنند یا وقتی که کنار هر پسری یک دختر آرایش کرده با دامن کوتاه تا یک وجب بالای زانو، نشسته باشد؟ آیا اگر مردی در خیابان و بازار و اداره و کارخانه و غیره با قیافه‌های محرک و مهیج زنان آرایش کرده، دائماً مواجه باشد، بهتر سرگرم کار و فعالیت می‌شود یا در محیطی که با چنین مناظری روبرو نشود؟ اگر باور ندارید از کسانی که در این محیط کار می‌کنند بپرسید. هر مؤسسه یا شرکت یا اداره‌ای که سخت مایل است کارها به خوبی جریان یابد، از این نوع آمیزشها جلوگیری می‌کند. اگر باور ندارید تحقیق کنید. حقیقت این است که این وضع بی‌حجابی رسوا که در میان ما است و از اروپا و آمریکا هم داریم جلو می‌افتیم از مختصات جامعه‌های پلید سرمایه‌داری غربی است و یکی از نتایج سوء پول پرستی‌ها و شهوترانی های سرمایه‌داران غرب است، بلکه یکی از طرق و وسائلی است که آنها برای تخدیر و بی‌حس کردن اجتماعات انسانی و در آوردن آنها به صورت مصرف کننده اجباری کالاهای خودشان به کار می‌برند. آری باید زن ایرانی به بهانه "تجدد" و "تقدم" و "مقتضیات زمان" هر روز و هر ساعت با وسائلی که در دنیای سرمایه‌داری تهیه می‌شود، خود را در معرض نمایش بگذارد تا بتواند چنین مصرف کننده لایقی برای کارخانه‌های اروپائی باشد. اگر زن ایرانی بخواهد خود را فقط برای همسر قانونی و یا برای حضور در مجالس اختصاصی زنان بیاراید، نه مصرف کننده لایقی برای سرمایه‌داران غربی خواهد بود و نه وظیفه و مأموریت دیگرش را که عبارت است از انحطاط اخلاق جوانان و ضعف اراده آنان و ایجاد رکود در فعالیت اجتماعی، به نفع استعمار غرب انجام خواهد داد. در جامعه‌های غیر سرمایه‌داری با همه احساسات ضد مذهبی که در آنجا وجود دارد، کمتر شنیده می‌شود که چنین رسوائی‌ها به نام آزادی زن وجود داشته باشد.

۴ - ارزش و احترام زن

قبلاً گفتیم که مرد به طور قطع از نظر جسمانی بر زن تفوق دارد. از نظر مغز و فکر نیز تفوق مرد لافل قابل بحث است. زن در این دو جبهه در برابر مرد قدرت مقاومت ندارد، ولی زن از طریق عاطفی و قلبی همیشه تفوق خود را بر مرد ثابت کرده است. حریم نگاه داشتن زن میان خود و مرد، یکی از وسائل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین تر و با وقارتر و عقیف تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می‌شود. بعداً در تفسیر آیات سوره احزاب خواهیم دید که قرآن کریم پس از آنکه توصیه می‌کند زنان خود را بپوشانند، می‌فرماید: « ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین » . یعنی این کار برای اینکه به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی‌دهند، بهتر است، و در نتیجه دور باش و حشمت آنها مانع مزاحمت افراد سبکسر می‌گردد.

ایرادها و اشکالها:

۱ - کار بی منطق ۲ - سلب حق آزادی ۳ - رکود فعالیت ۴ - افزایش التهاپها

۱- حجاب و منطق:

اولین ایرادی که بر پوشیدگی زن می‌گیرند این است که دلیل معقولی ندارد و چیزی که منطقی نیست، نباید از آن دفاع کرد. می‌گویند منشأ حجاب، یا غارتگری و نا امنی بوده است که امروز وجود ندارد، و یا فکر رهبانیت و ترک لذت بوده است که فکر باطل و نادرستی است، و یا خودخواهی و سلطه‌جوئی مرد بوده که رذیله‌ای است ناهنجار و باید با آن مبارزه کرد، و یا اعتقاد به پلیدی زن در ایام حیض بوده است که این هم خرافه‌ای بیش نیست. پاسخ این ایراد از بحثی که در بخش گذشته کردیم روشن شد. از مباحث آن بخش معلوم گشت که حجاب - البته به مفهوم اسلامی آن - از جنبه‌های مختلف: روانی، خانوادگی، اجتماعی و حتی از جنبه بالا رفتن ارزش زن، منطق معقول دارد و چون در آن بخش به تفصیل بحث کردیم در این بخش تکرار نمی‌کنیم.

۲- حجاب و اصل آزادی

ایراد دیگری که بر حجاب گرفته‌اند این است که موجب سلب حق آزادی که یک حق طبیعی بشری است، می‌گردد و نوعی توهین به حیثیت انسانی زن به شمار می‌رود. می‌گویند احترام به حیثیت و شرف انسانی یکی از مواد اعلامیه حقوق بشر است. هر انسانی شریف و آزاد است، مرد باشد یا زن، سفید باشد یا سیاه، تابع هر کشور یا مذهبی باشد. مجبور ساختن زن به اینکه حجاب داشته باشد بی‌اعتنائی به حق آزادی او و اهانت به حیثیت

انسانی او است و به عبارت دیگر ظلم فاحش است به زن . عزت و کرامت انسانی و حق آزادی زن ، و همچنین حکم متطابق عقل و شرع به اینکه هیچکس بدون موجب، نباید اسیر و زندانی گردد ، و ظلم به هیچ شکل و به هیچ صورت و به هیچ بهانه نباید واقع شود ، ایجاب می کند که این امر از میان برود . پاسخ : یک بار دیگر لازم است تذکر دهیم که فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و بین موظف دانستن او به اینکه وقتی می خواهد با مرد بیگانه مواجه شود، پوشیده باشد . در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن زن وجود ندارد . حجاب در اسلام یک وظیفه ای است بر عهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند . این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است، محسوب شود . اگر رعایت پاره ای مصالح اجتماعی ، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت، روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند، چنین مطلبی را " زندانی کردن " یا " بردگی " نمی توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل " آزادی " فرد نمی توان دانست . در کشورهای متمدن جهان در حال حاضر چنین محدودیت هائی برای مرد وجود دارد . اگر مردی برهنه یا در لباس خواب از خانه خارج شود و یا حتی با پیژامه بیرون آید ، پلیس، ممانعت کرده به عنوان اینکه این عمل برخلاف حیثیت اجتماع است او را جلب می کند. هنگامی که مصالح اخلاقی و اجتماعی ، افراد اجتماع را ملزم کند که در معاشرت، اسلوب خاصی را رعایت کنند مثلاً با لباس کامل بیرون بیایند ، چنین چیزی نه بردگی نام دارد و نه زندان ، و نه ضد آزادی و حیثیت انسانی است و نه ظلم و ضد حکم عقل به شمار می رود . برعکس ، پوشیده بودن زن - در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است - موجب کرامت و احترام بیشتر او است ، زیرا او را از تعرض افراد جلف و فاقد اخلاق، مصون می دارد . شرافت زن اقتضاء می کند که هنگامی که از خانه بیرون می رود متین و سنگین و با وقار باشد ، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچگونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد ، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند ، زباندان لباس نپوشد ، زباندان راه نرود ، زباندان و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد . چه آنکه گاهی اوقات ژستها سخن می گویند ، راه رفتن انسان سخن می گوید ، طرز حرف زدنش یک حرف دیگری می زند . اول از تیپ خودم که روحانی هستم مثال می زنم : اگر یک روحانی برای خودش قیافه و هیکلی برخلاف آنچه عادت و معمول است بسازد ، عمامه را بزرگ و ریش را دراز کند ، عصا و ردائی با هیمنه و شکوه خاص به دست و دوش بگیرد ، این ژست و قیافه خودش حرف می زند ، می گوید برای من احترام قائل شوید ، راه برایم باز کنید ، مؤدب بایستید ، دست مرا ببوسید . همچنین است حالت یک افسر با نشانه های عالی افسری که گردن می افرازد ، قدمها را محکم به زمین می کوبد ، باد به غبغب می اندازد ، صدای خود را موقع حرف زدن کلفت می کند . او هم زباندان عمل می کند ، به زبان بی زبانی می گوید : از من بترسید ، رعب من را در دل های خود جا دهید . همین طور ممکن است زن یک طرز لباس بپوشد یا راه برود که اطوار و افعالش حرف بزند ، فریاد بزند که به دنبال من بیا ، سر بسر من بگذار ، متلک بگو ، در مقابل من زانو بزن ، اظهار عشق و پرستش کن . آیا حیثیت زن ایجاب می کند که

اینچنین باشد؟ آیا اگر ساده و آرام بیاید و برود، حواس پرت کن نباشد و نگاههای شهوت آلود مردان را به سوی خود جلب نکند، برخلاف حیثیت زن یا برخلاف حیثیت مرد یا برخلاف مصالح اجتماع یا برخلاف اصل آزادی فرد است؟ آری اگر کسی بگوید زن را باید در خانه حبس و در را به رویش قفل کرد و به هیچ وجه اجازه بیرون رفتن از خانه به او نداد، البته این با آزادی طبیعی و حیثیت انسانی و حقوق خدادادی زن منافات دارد. چنین چیزی در حجابهای غیر اسلام بوده است ولی در اسلام نبوده و نیست. شما اگر از فقهاء بپرسید آیا صرف بیرون رفتن زن از خانه حرام است؟ جواب می‌دهند نه. اگر بپرسید آیا خرید کردن زن و لو اینکه فروشنده مرد باشد حرام است؟ یعنی نفس عمل بیع و شراء زن اگر طرف، مرد باشد حرام است؟ پاسخ می‌دهند حرام نیست. آیا شرکت کردن زن در مجالس و اجتماعات ممنوع است؟ باز هم جواب منفی است چنانکه در مساجد و مجالس مذهبی و پای منبرها شرکت می‌کنند و کسی نگفته است که صرف شرکت کردن زن در جاهائی که مرد هم وجود دارد حرام است. آیا تحصیل زن، فن و هنر آموختن زن و بالاخره تکمیل استعدادهایی که خداوند در وجود او نهاده است، حرام است؟ باز جواب منفی است. فقط دو مسأله وجود دارد، یکی اینکه باید پوشیده باشد و بیرون رفتن به صورت خودنمائی و تحریک آمیز نباشد. و دیگر اینکه مصلحت خانوادگی ایجاب می‌کند که خارج شدن زن از خانه توأم با جلب رضایت شوهر و مصلحت اندیشی او باشد. البته مرد هم باید در حدود مصالح خانوادگی نظر بدهد نه بیشتر. گاهی ممکن است رفتن زن به خانه اقوام و فامیل خودش هم مصلحت نباشد. فرض کنیم زن می‌خواهد به خانه خواهر خود برود و فی المثل خواهرش فرد مُفسد و فتنه انگیزی است که زن را علیه مصالح خانوادگی تحریک می‌کند. تجربه هم نشان می‌دهد که اینگونه قضایا کم نظیر نیست. گاهی هست که رفتن زن حتی به خانه مادرش نیز برخلاف مصلحت خانوادگی است، همینکه نَفَسِ مادر به او برسد تا یک هفته در خانه ناراحتی می‌کند، بهانه می‌گیرد، زندگی را تلخ و غیر قابل تحمل می‌سازد. در چنین مواردی شوهر حق دارد که از این معاشرتهای زبانبخش - که زیانش نه تنها متوجه مرد است، متوجه خود زن و فرزندان ایشان نیز می‌باشد - جلوگیری کند. ولی در مسائلی که مربوط به مصالح خانواده نیست، دخالت مرد مورد ندارد.

۳- رکود فعالیت ها

سومین ایرادی که بر حجاب می‌گیرند این است که سبب رکود و تعطیل فعالیت‌هایی است که خلقت در استعداد زن قرار داده است. زن نیز مانند مرد دارای ذوق، فکر، فهم، هوش و استعداد کار است. این استعدادها را خدا به او داده است و بیهوده نیست و باید به ثمر برسد. اساساً هر استعداد طبیعی، دلیل یک حق طبیعی است. وقتی در آفرینش، به یک موجود استعداد و لیاقت کاری داده شد، این به منزله سند و مدرک است که وی حق دارد استعداد خود را به فعلیت برساند، منع کردن آن ظلم است. چرا می‌گوئیم همه افراد بشر اعم از زن و مرد حق دارند درس بخوانند و این حق را برای حیوانات قائل نیستیم؟ برای اینکه استعداد درس خواندن در بشر وجود دارد و در حیوانات وجود ندارد. در حیوان استعداد تغذیه و تولید مثل وجود دارد و محروم ساختن او از این کارها

برخلاف عدالت است. باز داشتن زن از کوششهایی که آفرینش به او امکان داده است نه تنها ستم به زن است ، خیانت به اجتماع نیز می‌باشد . هر چیزی که سبب شود قوای طبیعی و خدادادی انسان معطل و بی اثر بماند به زیان اجتماع است . عامل انسانی، بزرگترین سرمایه اجتماع است . زن نیز انسان است و اجتماع باید از کار و فعالیت این عامل و نیروی تولید او بهره‌مند گردد . فلج کردن این عامل و تضييع نیروی نیمی از افراد اجتماع ، هم برخلاف حق طبیعی فردی زن است و هم برخلاف حق اجتماع و سبب می‌شود که زن همیشه به صورت سربار و کل بر مرد زندگی کند . جواب این اشکال آن است که حجاب اسلامی که حدود آن را به زودی بیان خواهیم کرد ، موجب هدر رفتن نیروی زن و ضایع ساختن استعدادهای فطری او نیست . ایراد مذکور بر آن شکلی از حجاب که در میان هندیها یا ایرانیان قدیم یا یهودیان متداول بوده است، وارد است . ولی حجاب اسلام نمی‌گوید که باید زن را در خانه محبوس کرد و جلوی بروز استعدادهای او را گرفت . مبنای حجاب در اسلام چنانکه گفتیم این است که التذاذات جنسی باید به محیط خانوادگی و به همسر مشروع اختصاص یابد و محیط اجتماع ، خالص برای کار و فعالیت باشد . به همین جهت به زن اجازه نمی‌دهد که وقتی از خانه بیرون می‌رود موجبات تحریک مردان را فراهم کند و به مرد هم اجازه نمی‌دهد که چشم چرانی کند . چنین حجابی نه تنها نیروی کار زن را فلج نمی‌کند، موجب تقویت نیروی کار اجتماع نیز می‌باشد . اگر مرد تمتعات جنسی را منحصر به همسر قانونی خود کند و تصمیم بگیرد همین که از کنار همسر خود بیرون آمد و پا به درون اجتماع گذاشت ، دیگر درباره این مسائل نیندیشد ، قطعاً در این صورت، بهتر می‌تواند فعال باشد تا اینکه همه فکرش متوجه این زن و آن دختر و این قد و بالا و این طنّازی و آن عشوه‌گری باشد و دائماً نقشه طرح کند که چگونه با فلان خانم آشنا شود . آیا اگر زن، ساده و سنگین به دنبال کار خود برود برای اجتماع بهتر است یا آنکه برای یک بیرون رفتن، چند ساعت پای آئینه و میز توالت وقت خود را تلف کند و زمانی هم که بیرون رفت، تمام سعی اش این باشد که افکار مردان را متوجه خود سازد و جوانان را که باید مظهر اراده و فعالیت و تصمیم اجتماع باشند به موجوداتی هوسباز و چشم چران و بی اراده تبدیل کند ؟ عجباً ! به بهانه اینکه حجاب ، نیمی از افراد اجتماع را فلج کرده است ، با بی حجابی و بی بند و باری، نیروی تمام افراد زن و مرد را فلج کرده‌اند . کار زن پرداختن به خودآرایی و صرف وقت در پای میز توالت برای بیرون رفتن ، و کار مرد چشم چرانی و شکارچیگری شده است . در اینجا بد نیست متن شکایت مردی را از زنش که در یکی از مجلات زنانه درج شده بود ذکر کنم تا معلوم شود اوضاع حاضر ، زنان را به صورت چه موجوداتی در آورده است . در آن نامه چنین نوشته است : " زخم در موقع خواب به یک دلچک درست و حسابی مبدّل می‌گردد. موقع خواب برای اینکه موهایش خراب نشود یک کلاه توری بزرگ به سرش می‌بندد . بعد لباس خواب می‌پوشد . در این موقع است که جلو آئینه میز توالت می‌نشیند و گریم صورتش را با شیر پاک کن، می‌شوید . وقتی رویش را بر می‌گرداند احساس می‌کند او زن من نیست زیرا اصلاً شکل سابق را ندارد . ابروهایش را تراشیده و چون مداد ابرو را پاک کرده بی ابرو می‌شود . از صورتش بوی نامطبوعی به مشام من می‌رسد زیرا کرمی که برای چین و چروک به صورتش می‌مالد بوی کافور می‌دهد و مرا به یاد قبرستان می‌اندازد . کاش کار به همین جا ختم

می‌شد، ولی این، تازه مقدمه کار است. چند دقیقه‌ای در اتاق راه می‌رود و جمع و جور می‌کند آنگاه کلفت خانه را صدا می‌کند و می‌گوید کیسه‌ها را بیاور، کلفت با چهار کیسه متقالی، بالا می‌آید. خانم روی تخت می‌خوابد و کلفت، کیسه‌ها را به دست و پای او می‌کند و بیخ آن را با نخ می‌بندد. چون ناخنهای دست و پایش مانیکور شده و دراز است، برای اینکه به لحاف نگیرد و چندش نشود و احیاناً نشکند، دست و پای خود را در کیسه می‌کند و به همین ترتیب می‌خوابد. " آری این است زنی که بر اثر به اصطلاح بی‌حجابی " آزاد " شده به صورت نیروی فعال اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در آمده است! آنکه اسلام نمی‌خواهد، این است که زن به صورت چنین موجود مهملی در آید که کارش فقط استهلاک ثروت و فاسد کردن اخلاق اجتماع و خراب کردن بنیان خانواده باشد. اسلام با فعالیت واقعی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی هرگز مخالف نیست. متون اسلام و تاریخ اسلام گواه این مطلب است. در اوضاع و احوال تجدّد مابی بی‌منطق حاضر، جز در دهات و در میان افراد سخت‌متدین که اصول اسلامی را رعایت می‌کنند، زنی پیدا نمی‌کنید که نیروی او واقعاً صرف فعالیت‌های مفید اجتماعی یا فرهنگی یا اقتصادی بشود. آری یک نوع فعالیت اقتصادی، رائج شده است که باید آنرا ثمره بی‌حجابی دانست و آن این است که بُنکدار به جای اینکه بکوشد جنس بهتر و مرغوبتر برای مشتریان خود تهیه کند، یک مانکن را به عنوان فروشنده می‌آورد، نیروی زنانگی و سرمایه عصمت و عفاف او را استخدام می‌کند و وسیله پول در آوردن و خالی کردن جیبها قرار می‌دهد. یک فروشنده باید کالا را همانطوری که هست به مشتری ارائه دهد ولی یک دختر خوشگل فروشنده، با ادا و اطوار و ژستهای زنانه و در معرض قرار دادن جاذبه جنسی خود، مشتری را جلب می‌کند. بسیاری از افراد که اصلاً مشتری نیستند برای اینکه چند دقیقه با او حرف بزنند یک چیزی هم می‌خرند. آیا این فعالیت اجتماعی است؟ آیا این تجارت است یا کلاهبرداری و رذالت؟ می‌گویند زن را توی کیسه سیاه نیچید. ما نمی‌گوئیم زن خود را در کیسه سیاه بیچید ولی آیا باید طوری لباس بپوشد و در اجتماع عمومی ظاهر شود که برجستگی پستانهایش را هم به مردان شهوتران و چشم‌چران نشان بدهد و از آنطور که هست بهتر و جاذبتر برای آنها جلوه دهد؟ از وسائل مصنوعی در زیر لباس استفاده کند تا چاقی و زیبایی مصنوعی را هم برای فریفتن و دل ربودن مردان بیگانه به مدد بگیرد؟ این مدها و لباسهای تحریک‌آمیز برای چه به وجود آمده است؟ آیا برای این است که بانوان آن لباسها را برای همسران شان بپوشند؟! این کفشهای پاشنه بلند برای چیست؟ جز برای این است که حرکات ماهیچه‌های کفل را به دیگران نشان دهد؟ آیا لباسهایی که نازک کاری‌ها و برجستگیهای بدن را نشان می‌دهد جز برای تهییج مردان و برای صیادی است؟ عملاً غالب خانمهایی که از این نوع کفشها و لباسها و آرایشها استفاده می‌کنند، تنها مردی را که در نظر نمی‌گیرند شوهران خودشان است. زن می‌تواند در میان زنان و در میان محارم خود از هر نوع لباس و آرایشی استفاده کند اما متأسفانه تقلید از زنان غربی برای هدف و منظور دیگری است. غریزه خودآرایی و شکارچیگری در زن، غریزه عجیبی است. وای اگر مردان هم به آن دامن بزنند و مدسازان و طراحان، نواقص کار آنان را برطرف کنند و مصلحین اجتماع! هم تشویق کنند. اگر دختران در اجتماعات عمومی لباس ساده بپوشند، کفش ساده به پا کنند، با چادر یا با پالتو و روسری کامل به

مدرسه و دانشگاه بروند ، آیا در چنین شرایطی بهتر درس می‌خوانند یا با وضعی که مشاهده می‌کنیم ؟ اصولاً اگر التذاذهای جنسی و منظوره‌های شهوانی در کار نیست چه اصراری است که بیرون رفتن زن به این شکل باشد ؟ چرا اصرار می‌ورزند که دبیرستانهای مختلط به وجود آورند ؟ من شنیده‌ام در پاکستان معمول بوده است - نمی‌دانم الان هم معمول هست یا نه - که در کلاسهای دانشگاه بخش پسران و دختران به وسیله پرده‌ای از یکدیگر جدا باشد و فقط استادی که پشت تریبون قرار می‌گیرد مُشرف بر هر دو باشد . آیا بدین طریق درس خواندن چه اشکالی دارد ؟

۴- افزایش التهابها

یک ایراد دیگر که بر حجاب گرفته‌اند این است که ایجاد حریم میان زن و مرد، بر اشتیاقها و التهابها می‌افزاید و طبق اصل " الانسان حریص علی ما منع منه " ، حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی را در زن و مرد بیشتر می‌کند. به علاوه ، سرکوب کردن غرائز موجب انواع اختلالهای روانی و بیماریهای روحی می‌گردد . در روانشناسی جدید و مخصوصاً در مکتب روانکاوی فروید روی محرومیتها و ناکامی ها، بسیار تکیه شده است . فروید می‌گوید : ناکامیها معلول قیود اجتماعی است و پیشنهاد می‌کند که تا ممکن است باید غریزه را آزاد گذاشت تا ناکامی و عوارض ناشی از آن پیش نیاید . برتراند راسل در صفحه ۶۹ و ۷۰ (ترجمه فارسی) کتاب " جهانی که من می‌شناسم " می‌گوید : " اثر معمولی تحریم ، عبارت از تحریک حس کنجکاوی عمومی است . و این تأثیر ، هم در مورد ادبیات مستهجن و هم در موارد دیگر مصداق پیدا می‌کند . . . اکنون برای اثر تحریم مثالی می‌زنم : فیلسوف یونانی " امپد کل " جویدن برگهای شجره الغار را خیلی شرم‌آور و زشت می‌پنداشت . او همیشه جزء و فرع می‌کرد از اینکه باید ده هزار سال به علت جویدن برگ درخت غار در ظلمات خارجی (دوزخ) به سر برد . هیچوقت مرا از جویدن برگ غار نهی نکرده‌اند و من هم تاکنون برگ چنین درختی را نجویده‌ام ولی به " امید کل " تلقین شده بود که نباید این کار را بکند و او هم برگ درخت غار را جوید " . سپس در جواب این سؤال که : " آیا شما عقیده دارید انتشار موضوعهای منافی عفت، علاقه مردم را به آنها زیاد نمی‌کند ؟ " جواب می‌دهد : " علاقه مردم نسبت بدانها نقصان می‌یابد . فرض کنید چاپ و انتشار کارت پستال‌های منافی عفت مجاز و آزاد گردد . اگر چنین چیزی بشود این اوراق برای مدت یک سال یا دو سال مورد استقبال واقع شده سپس مردم از آن خسته می‌شوند و دیگر کسی حتی به آنها نگاه هم نخواهد کرد " . پاسخ این ایراد این است که درست است که ناکامی ، بالخصوص ناکامی جنسی ، عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضاء غرائز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است، غلط است ، ولی برداشتن قیود اجتماعی، مشکل را حل نمی‌کند بلکه بر آن می‌افزاید . در مورد غریزه جنسی و برخی غرائز دیگر ، برداشتن قیود ، عشق به مفهوم واقعی را می‌میراند ولی طبیعت را هرزه و بی‌بند و بار می‌کند . در این مورد هر چه عرضه بیشتر گردد، هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد. اینکه راسل می‌گوید : " اگر پخش عکسهای منافی عفت مجاز بشود پس از مدتی مردم خسته خواهند شد و نگاه نخواهند

کرد " ، درباره یک عکس بالخصوص و یک نوع بی عفتی بالخصوص صادق است ، ولی در مورد مطلق بی عفتی‌ها، صادق نیست یعنی از یک نوع خاص بی عفتی خستگی پیدا می‌شود ولی نه بدین معنی که تمایل به عفاف جانشین آن شود بلکه بدین معنی که آتش و عطش روحی زبانه می‌کشد و نوعی دیگر را تقاضا می‌کند . و این تقاضاها هرگز تمام شدنی نیست . خود راسل در کتاب زناشوئی و اخلاق اعتراف می‌کند که عطش روحی در مسائل جنسی غیر از حرارت جسمی است . آنچه با ارضاء تسکین می‌یابد حرارت جسمی است نه عطش روحی . بدین نکته باید توجه کرد که آزادی در مسائل جنسی سبب شعله‌ور شدن شهوات به صورت حرص و آز می‌گردد ، از نوع حرص و آزهائی که در صاحبان حرمسراهای رومی و ایرانی و عرب سراغ داریم . ولی ممنوعیت و حریم ، نیروی عشق و تغزل و تخیل را به صورت یک احساس عالی و رقیق و لطیف و انسانی تحریک می‌کند و رشد می‌دهد و تنها در این هنگام است که مبدأ و منشأ خلق هنرها و ابداعها و فلسفه‌ها می‌گردد . میان آنچه عشق نامیده می‌شود و به قول ابن سینا " عشق عقیف " ، و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملک در می‌آید - با اینکه هر دو روحی و پایان ناپذیر است - تفاوت بسیار است . عشق ، عمیق و متمرکز کننده نیروها و یگانه پرست است و اما هوس ، سطحی و پخش کننده نیرو و متمایل به تنوع و هرزه صفت است . حاجتهای طبیعی بر دو قسم است : یک نوع حاجتهای محدود و سطحی است ، مثل خوردن ، خوابیدن . در این نوع از حاجتها همینکه ظرفیت غریزه اشباع و حاجت جسمانی مرتفع گردد ، رغبت انسان هم از بین می‌رود و حتی ممکن است به تنفر و انزجار مبدل گردد . ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی ، عمیق و دریا صفت و هیجان پذیر است مانند پول پرستی و جاه‌طلبی . غریزه جنسی دارای دو جنبه است . از نظر حرارت جسمی از نوع اول است ولی از نظر تمایل روحی دو جنس به یکدیگر، چنین نیست . برای روشن شدن ، مقایسه‌ای به عمل می‌آوریم : هر جامعه‌ای از لحاظ خوراک یک مقدار معین تقاضا دارد . یعنی اگر کشوری مثلاً بیست میلیون جمعیت داشته باشد مصرف خوراکی آنها معین است که کمتر از آن نباید باشد و زیادتر هم اگر باشد نمی‌توانند مصرف کنند ، فرضاً اگر گندم زیاد داشته باشند به دریا می‌ریزند . درباره این جامعه اگر بپرسیم مصرف خوراک آن در سال چقدر است ؟ جواب ، مقدار مشخصی خواهد بود . ولی اگر درباره یک جامعه بپرسیم که از نظر علاقه افراد به پول، چقدر احتیاج به ثروت هست ؟ یعنی چقدر پول لازم دارد تا حس پول پرستی همه افراد آن را، اشباع کند به طوری که اگر باز هم بخواهیم به آنها پول بدهیم بگویند دیگر سیر شده‌ایم ، میل نداریم و نمی‌توانیم بگیریم ؟ جواب این است که این خواست، حدی نخواهد داشت . علم دوستی هم همین حالت را دارد . در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است : « منهومان لا یشبعان طالب علم و طالب مال » . یعنی دو گرسنه هرگز سیر نمی‌شوند : یکی جوینده علم و دیگر طالب ثروت ، هرچه بیشتر به آنها داده شود اشتهاشان تیزتر می‌گردد . جاه‌طلبی بشر هم از همین قبیل است . ظرفیت بشر از نظر جاه‌طلبی، پایان ناپذیر است . هر فردی هر مقام اجتماعی و هر پست عالی را که به دست آورد باز هم طالب مقام بالاتر است ، و اساساً هر جا که پای حس تملک به میان بیاید از پایان پذیری خبری نیست . غریزه جنسی دو جنبه دارد : جنب جسمانی و جنبه روحی . از جنبه جسمی محدود است . از این نظر یک زن یا دو زن برای

اشباع مرد کافی است ، ولی از نظر تنوع طلبی و عطش روحی‌ای که در این ناحیه ممکن است به وجود آید شکل دیگری دارد . قبلاً اشاره کردیم که حالت روحی مربوط به این موضوع، دو نوع است : یکی آن است که به اصطلاح " عشق " نامیده می‌شود ، و همان چیزی است که در میان فلاسفه و مخصوصاً فلاسفه الهی مطرح است که آیا ریشه و هدف عشق واقعی ، جسمی و جنسی است و یا ریشه و هدف دیگری دارد که صددرصد روحی است و یا شقّ سومی در کار است و آن اینکه از لحاظ ریشه ، جنسی است ولی بعد حالت معنوی پیدا می‌کند و متوجه هدفهای غیر جنسی می‌گردد ؟ این عطش روحی فعلاً محل بحث ما نیست ، این نوع از عطش همیشه جنبه فردی و شخصی دارد یعنی به موضوع خاص و شخص خاص تعلق می‌گیرد و رابطه او را با غیر او قطع می‌کند . این نوع از عطش در زمینه محدودیتها و محرومیتها به وجود می‌آید . نوعی دیگر عطش روحی آن است که به صورت حرص و آز در می‌آید که از شوون حسّ تملک است و یا آمیخته‌ای است از دو غریزه پایان ناپذیر : شهوت جنسی و حس تملک ، آن، همان است که در صاحبان حرمسراهای قدیم و در اغلب پولداران و غیر پولداران عصر ما وجود دارد . این نوع از عطش تمایل به تنوع دارد . از یکی سیر می‌شود و متوجه دیگری می‌گردد . در عین اینکه دهها نفر در اختیار دارد در بند دهها نفر دیگر است و همین نوع از عطش است که در زمینه بی‌بند و باری‌ها و معاشرتهای به اصطلاح آزاد به وجود می‌آید . این نوع از عطش است که هوس نامیده می‌شود . همانطور که در گذشته گفتیم: عشق ، عمیق و متمرکز کننده نیروها و تقویت کننده نیروی تخیل و یگانه‌پرست است ، و اما هوس ، سطحی و پخش کننده نیروها و متمایل به تنوع و تفتن و هرزه صفت است . این نوع از عطش که هوس نامیده می‌شود ارضاء شدنی نیست . اگر مردی در این مجرا بیفتد ، فرضاً حرمسرائی نظیر حرمسرای هارون الرشید و خسرو پرویز داشته باشد پر از زیبا رویان که سالی یک بار به هر یک نوبت نرسد ، باز اگر بشنود که در اقصی نقاط جهان یک زیباروی دیگر هست ، طالب آن خواهد شد . نمی‌گوید بس است دیگر سیر شده‌ام . حالت جهنم را دارد که هر چه به آن داده شود باز هم به دنبال زیادتر است . خدا در قرآن می‌فرماید : « یوم نقول لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید » به جهنم می‌گوئیم پر شدی ؟ سیر شدی ؟ می‌گوید آیا باز هم هست ؟ چشم، هرگز از دیدن زیبا رویان سیر نمی‌شود و دل هم به دنبال چشم می‌رود . به قول شاعر:

دل برود چشم چو مایل بود دست نظر رشته کش دل بود

در اینگونه حالات، سیر کردن و ارضاء از راه فراوانی ، امکان ندارد و اگر کسی بخواهد از این راه وارد شود درست مثل آن است که بخواهد آتش را با هیزم سیر کند . به طور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته‌های روحی ، محدودیت در کار نیست . انسان روحاً طالب بی‌نهایت آفریده شده است . وقتی هم که خواسته‌های روحی در مسیر مادیات قرار گرفت به هیچ حدّی متوقف نمی‌شود ، رسیدن به هر مرحله‌ای، میل و طلب مرحله دیگر را در او به وجود می‌آورد . اشتباه کرده‌اند کسانی که طغیان نفس اماره و احساسات شهوانی را تنها معلول محرومیتها و عقده‌های ناشی از محرومیتها دانسته‌اند . همانطور که محرومیتها سبب طغیان و شعله‌ور شدن شهوات می‌گردد ،

پیروی و اطاعت و تسلیم مطلق نیز سبب طغیان و شعله‌ور شدن آتش شهوات می‌گردد. امثال فروید آن طرف سکه را خوانده‌اند و از این طرف سکه غافل مانده‌اند. ناصحان و عارفان ما کاملاً بدین نکته پی برده بودند. در ادبیات فارسی و عربی زیاد بدین نکته اشاره شده است. سعدی می‌گوید:

فرشته خوی شود آدمی ز کم خوردن و گر خورد چو بهائم بیفتد او چو جماد
مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد

بوصیری مصری در قصیده معروف "برده" که از شاهکارهای ادبیات اسلامی است و در مدح رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و ضمناً پند و اندرزهایی هم دارد می‌گوید:

النفس كالطفل ان تهمله شبّ علی حب الرضاع و ان تفضمه ینفطم

یعنی نفس همچون طفل است که به پستان علاقه‌مند است. اگر او را به حال خود بگذاری با همین میل باقی می‌ماند و روز به روز ریشه‌دارتر می‌شود و اگر او را از شیر بگیری به ترک پستان خو می‌گیری. دیگری می‌گوید:

النفس راغبه اذا رغبتها و اذا تُردُّ الی قلیل تقنع

یعنی هر چه موجبات رغبت نفس را فراهم کنی بر رغبت می‌افزاید ولی اگر او را به کم، عادت دهی قناعت پیشه می‌کند. اشتباه فروید و امثال او در این است که پنداشته‌اند تنها راه آرام کردن غرائز، ارضاء و اشباع بی حد و حصر آنها است. اینها فقط متوجه محدودیتها و ممنوعیتها و عواقب سوء آنها شده‌اند و مدعی هستند که قید و ممنوعیت، غریزه را عاصی و منحرف و سرکش و نا آرام می‌سازد. طرح شان این است که برای ایجاد آرامش این غریزه، باید به آن آزادی مطلق داد آن هم بدین معنی که به زن اجازه هر جلوه‌گری و به مرد اجازه هر تماسی داده شود. اینها چون یک طرف قضیه را خوانده‌اند توجه نکرده‌اند که همانطور که محدودیت و ممنوعیت، غریزه را سرکوب و تولید عقده می‌کند، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات در آوردن، آن را دیوانه می‌سازد، و چون این امکان وجود ندارد که هر خواسته‌ای برای هر فردی برآورده شود، بلکه امکان ندارد همه خواسته‌های بی پایان یک فرد برآورده شود، غریزه، بدتر سرکوب می‌شود و عقده روحی به وجود می‌آید. به عقیده ما برای آرامش غریزه دو چیز لازم است: یکی ارضاء غریزه در حد حاجت طبیعی، و دیگر جلوگیری از تهییج و تحریک آن. انسان از لحاظ حوائج طبیعی مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن، خطر انفجار را به وجود می‌آورد. در این صورت باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد ولی این آتش را هرگز با طعمه زیاد نمی‌توان سیر کرد. اینکه اجتماع به وسائل مختلف سمعی و بصری و لمسی، موجبات هیجان غریزه را فراهم کند و آنگاه بخواهد با ارضاء، غریزه دیوانه شده را آرام کند میسر نخواهد شد. هرگز بدین وسیله نمی‌توان آرامش و رضایت ایجاد کرد، بلکه بر اضطراب و تلاطم و نارضائی غریزه با هزاران عوارض روانی و جنایات ناشی از آن، افزوده می‌شود. تحریک و تهییج بی حساب غریزه جنسی، عوارض وخیم دیگری نظیر بلوغهای زودرس و

پیری و فرسودگی نیز دارد. از اینجا معلوم می‌شود که عارفان و نکته سنجان ما که می‌گویند :
مراد هر که بر آری مطیع نفس تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد

با روشن بینی و روشن ضمیری عارفانه خود به نکاتی برخورد کرده‌اند که این آقایان روانشناس روانکاو که در عصر علوم ، نامشان جهان را پر کرده متوجه نشده‌اند . اما اینکه می‌گویند : الانسان حریص علی ما منع منه مطلب صحیحی است ولی نیازمند به توضیح است . انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود ، به اصطلاح تمنای چیزی را در وجود شخصی بیدار کنند و آنگاه او را ممنوع سازند . اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود ، حرص و ولع هم نسبت بدان کمتر خواهد بود . فروید که طرفدار سرسخت آزادی‌گریزه جنسی بود ، خود متوجه شد که خطا رفته است ، لذا پیشنهاد کرد که باید آن را از راه خاص خودش به مسیر دیگری منحرف کرد و به مسائل علمی و هنری نظیر نقاشی و غیره منعطف ساخت و به اصطلاح طرفدار تصعید شد . زیرا تجربه و آمار نشان داده بود که با برداشتن قیود اجتماعی ، بیماریها و عوارض روانی ناشی از گریزه جنسی بیشتر شده است . من نمی‌دانم آقای فروید که طرفدار تصعید است از چه راه آن را پیشنهاد می‌کند . آیا جز از طریق محدود کردن است ؟ در گذشته، افراد بی‌خبر ، به دانشجویان بی‌خبرتر از خود می‌گفتند انحراف جنسی ، یعنی هم جنس بازی ، فقط در میان شرقیها رائج است و علتش هم دسترسی نداشتن به زن بر اثر قیود زیاد و حجاب است . اما طولی نکشید که معلوم شد رواج این عمل زشت در میان اروپائیه‌ها صد درجه بیشتر از شرقیها است . ما انکار نمی‌کنیم که دسترسی نداشتن به زن موجب انحراف می‌شود و باید شرایط ازدواج قانونی را سهل کرد ، ولی بدون شک آن مقدار که تبرج و خودنمائی زن در اجتماع و معاشرتهای آزاد، سبب انحراف جنسی می‌شود به مراتب بیشتر از آن است که محرومیت و دست نارسایی سبب می‌گردد . اگر در مشرق زمین محرومیتها باعث انحراف جنسی و همجنس بازی شده است ، در اروپا شهوترانی‌های زیاد، باعث این انحراف گشته است ، تا آنجا که در بعضی کشورها همانطور که در روزنامه‌های خبری خواندیم رسمی و قانونی شد ، و گفته شد چون ملت انگلستان عملاً این کار را پذیرفته است قوه مقننه باید از ملت پیروی کند . یعنی نوعی رفتارندوم قهری صورت گرفته است . بالاتر اینکه در مجله‌ای خواندم در بعضی کشورهای اروپائی پسرها رسماً با یکدیگر ازدواج می‌کنند . در شرق هم ، محرومین آن قدر سبب رواج انحراف جنسی نبودند که صاحبان حرمسراها بودند ، و به اصطلاح اعراب ، این انحراف از " بلاط " ملوک و سلاطین آغاز شده است .

حدود، کیفیت و شرایط حجاب اسلامی

در این قسمت از بحث، به حدود، کیفیت و شرایط حجاب اسلامی در این جزوه مسابقه می‌پردازیم. جهت آشنایی بیشتر و کامل تر و مباحث تفصیلی مربوطه به بخش پنجم کتاب " مسأله حجاب- اثر استاد شهید مطهری " مراجعه فرمائید.

این بحث را از قرآن شروع می‌کنیم . آیات مربوط بدین موضوع در دو سوره از قرآن آمده است : یکی سوره " نور " و دیگر سوره " احزاب. "

سوره مبارکه نور: " قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا
ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ
أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ
التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ
لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . (۳۱) . به مردان مؤمن
بگو دیدگان فرو خوابانند و دامنهای حفظ کنند . این برای شما پاکیزه‌تر است . خدا بدانچه می‌کنید آگاه است . به
زنان مؤمنه بگو دیدگان خویش فرو خوابانند و دامنهای خویش حفظ کنند و زیور خویش آشکار نکنند مگر آنچه
پیدا است ، سرپوشهای خویش بر گریبانها بزنند ، زیور خویش آشکار نکنند مگر برای شوهران ، یا پدران ، یا پدر
شوهران ، یا پسران ، یا پسر شوهران ، یا برادران ، یا برادر زادگان ، یا خواهرزادگان ، یا زنان ، یا مملوکانشان ، یا
مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند ، یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند (یا بر کامجویی از زنان توانا
نیستند) و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفی شان دانسته شود . ای گروه مؤمنان! همگی به سوی خداوند
توبه برید، باشد که رستگار شوید . "

نکاتی از آیات ۳۰ و ۳۱ سوره مبارکه نور:

" به مؤمنین بگو به زنان خیره نشوند و چشم چرانی نکنند. "

در آیه مورد بحث معنای " « یغضوا من ابصارهم » " اینست که نگاه را کاهش بدهند یعنی خیره نگاه نکنند و به
اصطلاح علماء اصول ، نظرشان آلی باشد نه استقلاللی . توضیح اینکه یک وقت نگاه انسان به یک شخص برای
وارنداز کردن و دقت کردن به خود آن شخص است مانند اینکه بخواهد وضع لباس و کیفیت آرایش او را مورد
مطالعه قرار دهد ، مثلا ببیند کراواتش را چگونه بسته است و موی سرش را چگونه آرایش کرده است . ولی یک
وقت دیگر نگاه کردن به شخصی که با او روبرو است برای این است که با او حرف می‌زند ، و چون لازمه مکالمه
نگاه کردن است، به او نگاه می‌کند . این نوع از نگاه کردن که به عنوان مقدمه و وسیله مخاطبه است ، نظر آلی
است ، ولی نوع اول نظر استقلاللی است . پس معنی جمله این است : به مؤمنین بگو به زنان خیره نشوند و چشم
چرانی نکنند .

سَتر عورت

در جاهلیت بین اعراب ستر عورت معمول نبود و اسلام آن را واجب کرد. در دنیای متمدن کنونی نیز عده‌ای از غربیها کشف عورت را تأیید و تشویق می‌کنند. دنیا دوباره از این نظر به سوی همان وضع زمان جاهلیت سوق داده می‌شود. راسل در یکی از کتابهایش به نام "در تربیت" یکی از چیزهایی که از جمله "اخلاق بی‌منطق" و به اصطلاح "اخلاق تابو" می‌شمارد، همین مسأله پوشانیدن عورت است. وی می‌گوید چرا پدران و مادران اصرار می‌ورزند که عورت خود را از بچه بپوشانند؟ این اصرار، خود سبب تحریک حس کنجکاوی بچه‌ها می‌گردد. اگر کوشش والدین برای کتمان عضو تناسلی نباشد، چنین کنجکاوی کاذبی وجود پیدا نخواهد کرد. باید والدین، عورت خود را به بچه‌ها نشان بدهند تا آنها هر چه که وجود دارد از اول بشناسند. بعد اضافه می‌کند: لاقلاً گاهی اوقات - مثلاً هفته‌ای یک بار - در صحرا یا حمام، برهنه شوند و عورت خود را در معرض دید بچه‌ها قرار دهند. راسل مسأله مخفی کردن عورت را یک "تابو" می‌داند. "تابو" از موضوعات بحث جامعه‌شناسی است و به تحریم‌های ترس‌آور و بی‌منطق گفته می‌شود که در میان ملل وحشی وجود داشته و دارد. به عقیده امثال راسل، اخلاق رائج در جهان متمدن امروز نیز پر از "تابو" است. عجیب است که بشر به نام تمدن، می‌خواهد به قهقرا و توحش بازگردد. در قرآن کریم کلمه ی "الجاهلیه الاولى" وارد شده است. شاید اشعار به همین جهت باشد که جاهلیت قدیم، نخستین جاهلیت بوده است. در بعضی از روایات آمده است که "ای ستکون جاهلیه آخری" یعنی مفهوم آیه این است که به زودی یک جاهلیت دیگر هم به وجود خواهد آمد. قرآن به دنبال دستور ستر عورت می‌فرماید: "ذلک ازکی لهم" یعنی این برای ایشان پاکیزه تر است؛ پوشیدن عورت، یک نوع نظافت و پاکی روح است از اینکه بشر دائماً در باره مسائل مربوط به اسافل اعضا بیندیشد. قرآن با این جمله می‌خواهد فلسفه و منطق این کار را بیان کند، در حقیقت می‌خواهد پاسخی به اهل جاهلیت قدیم و جدید بدهد که این ممنوعیت‌ها را بی‌منطق و "تابو" نخوانند، متوجه آثار و منطق آن باشند. بعد می‌فرماید: "ان الله خبیر بما یصنعون" خدا بدانچه می‌کنند، آگاه است.

در تاریخ، داستانی از رسول اکرم(ص) در این زمینه هست. رسول اکرم(ص) می‌فرماید: "در کودکی چند بار پیشامدهایی برای من شد و احساس کردم که یک قوه ی غیبی و یک مأمور درونی، مراقب من است و مرا از ارتکاب بعضی کارها باز می‌دارد. از جمله اینکه وقتی که بچه بودم و با کودکان بازی می‌کردم، یک روز یکی از رجال قریش کار ساختمانی داشت و کودکان بر حسب حالت کودکی دوست داشتند سنگ و مصالح بنائی را در دامن گرفته بیاورند و نزدیک بنا قرار دهند. بچه‌ها، طبق معمول عرب، پیراهنهای بلند به تن داشتند و شلوار نداشتند. وقتی که دامن خود را بالا می‌گرفتند عورت آنها مکشوف می‌شد. من رفتم یک سنگ در دامن بگیرم. همینکه خواستم دامنم را بلند کنم، گوئی کسی با دستش زد و دامن مرا انداخت. یک بار دیگر خواستم دامنم را بالا بگیرم باز همانطور شد. دانستم که من نباید این کار را بکنم."

در آیه بعد می‌فرماید: « و قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن و يحفظن فروجهن » « عینا همان دو تکلیف : ترک نظر ، و پاکدامنی (پوشانیدن عورت) را که برای مردان بیان کردم برای زنان هم ذکر فرموده است . از اینجا به خوبی روشن می‌شود که هدف از این دستورات رعایت مصالح بشر است خواه زن یا مرد . قوانین اسلام بر پایه تبعیض و تفاوت میان زن و مرد بنا نشده است و الا می‌باید همه این تکالیف را برای زن قائل شود و برای مرد هیچ وظیفه‌ای مقرر ندارد . اگر می‌بینیم که وظیفه " پوشش " به زن اختصاص یافته است از این جهت است که ملاک آن، مخصوص زن است . چنانکه قبلاً هم یادآوری کردیم ، زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است . قهراً به زن باید بگویند خود را در معرض نمایش قرار نده نه به مرد . لهدا با اینکه دستور پوشیدن برای مردان مقرر نشده است ، عملاً مردان پوشیده‌تر از زنان از منزل بیرون می‌روند ، زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم چرانی است نه به خودنمایی ، و برعکس تمایل زن بیشتر به خودنمایی است نه به چشم چرانی . تمایل مرد به چشم چرانی، بیشتر زن را تحریک به خودنمایی می‌کند و تمایل به چشم چرانی، کمتر در زنان وجود دارد . لهدا مردان کمتر تمایل به خودنمایی دارند . و به همین جهت " تبرج " از مختصات زنان است .

زینت

در جمله بعد می‌فرماید: « و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها » . کلمه " زینت " در عربی از کلمه " زیور " فارسی، اعم است . زیرا زیور به زینتهائی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشد مانند طلا آلات و جواهرات ، ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایشیهائی که به بدن متصل است نظیر سرمه و خضاب . مفاد این دستور این است که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند . سپس دو استثناء برای این وظیفه ذکر شده است که هر دو را مفصلاً مورد بحث قرار می‌دهیم:

استثناء اول:

"الا ما ظهر منها" یعنی جز زینتهائی که آشکار است . از این عبارت چنین استفاده می‌شود که زینتهای زن دو نوع است . یک نوع زینتی است که آشکار است . نوع دیگر زینتی است که مخفی است مگر آنکه زن عمداً و قصداً بخواهد آن را آشکار کند . پوشاندن زینت نوع اول واجب نیست، اما پوشانیدن زینتهای نوع دوم واجب است . اینجاست که این پرسش به صورت یک مشکل، پیش می‌آید که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟ درباره این استثناء از ائمه اطهار علیه السلام زیاد پرسش شده است و آنها جواب داده‌اند . ما چند روایت از کتب حدیث نقل می‌کنیم . در تفسیر صافی نیز همین روایتها غالباً نقل شده است . ظاهراً در روایات شیعه در این جهت اختلافی نیست . اینک روایتها :

- ۱- از امام صادق سؤال شد که مقصود از زینت آشکار که پوشیدنش برای زن واجب نیست، چیست؟ فرمود: زینت آشکار عبارت است از سرمه و انگشتر.
- ۲- امام باقر(ع) فرمود: زینت ظاهر عبارت است از جامه، سرمه، انگشتر، خضاب دستها، انگو. سپس فرمود: زینت، سه نوع است: یکی برای همه مردم است و آن همین است که گفتیم. دوم برای محرمهاست و آن، جای گردنبندها به بالاتر و جای بازوبند به پائین و خلخال به پائین است. سوم، زینتی است که اختصاص به شوهر دارد و آن تمام بدن زن است.
- ۳- ابوبصیر می گوید: از امام صادق(ع) تفسیر " اَلَا مَا ظَهَرَ " را خواستم. فرمود: عبارت است از انگشتر و دستبند.
- ۴- راوی که یک شیعه است می گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که برای مرد نگاه کردن به چه قسمت از بدن زن جایز است در صورتی که محرم او نباشد؟ فرمود چهره و دو کف دست و دو قدم.
- ۵- "اسماء" دختر ابوبکر - که خواهر عایشه بود - به خانه پیغمبر اکرم آمد در حالی که جامه‌های نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول اکرم روی خویش را از او برگرداند و فرمود: " یا اسماء ان المرأه اذا بلغت المحيض لم تصلح ان یری منها الا هذا و هذا - و اشار الی کفه و وجهه ". یعنی ای اسماء! همینکه زن به حد بلوغ رسید سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود مگر این و این - اشاره فرمود به چهره و قسمت میچ به پائین دست خودش.

به هر حال این روایات می‌فهماند که برای زن پوشانیدن چهره و دستها تا میچ واجب نیست، حتی آشکار بودن آرایشهای عادی و معمولی که در این قسمتها وجود دارد نظیر سرمه و خضاب که معمولاً زن از آنها خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق العاده به شمار می‌رود نیز مانعی ندارد. این مطلب را توضیح می‌دهیم که ما این مسأله را از نظر خودمان بیان می‌کنیم و استنباط خودمان را ذکر می‌نمائیم، و اما هر یک از آقایان و خانمها از هر کس که تقلید می‌کنند عملاً باید تابع فتوای مرجع تقلید خودشان باشند. آنچه ما می‌گوئیم با فتوای بعضی از مراجع تقلید تطبیق می‌کند و ممکن است با فتوای بعضی دیگر تطبیق نکند (هر چند فتوای مخالفی وجود ندارد، هر چه هست به اصطلاح، احتیاط است نه فتوای صریح). غرض ما از این بحث این است که شما با متون اسلام از نزدیک آشنا شوید و به منطق متین و محکم اسلام مجهز گردید. اما اینکه زن نسبت به محارم خود تا چه اندازه حق دارد پوشش نداشته باشد، روایات و فتوای مختلف است. آنچه از یک عده روایات استنباط می‌شود و بر طبق آن نیز بعضی از فقهاء فتوا داده‌اند این است که از ناف تا زانو از محارم غیر شوهر باید پوشیده شود.

کیفیت پوشش

بعد از این استثناء این جمله آمده است: " « و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن »" یعنی می‌باید روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند. البته روسری خصوصیتی ندارد، مقصود پوشیدن سر و گردن و گریبان است. همانطور که قبلاً از تفسیر کشف نقل کردیم - دیگران نیز همانطور گفته‌اند - زنان عرب معمولاً پیراهنهائی می‌پوشیدند که گریبانهای شان باز بود، دور گردن و سینه را نمی‌پوشانید. روسریهائی هم که روی سر خود می‌انداختند از پشت سر می‌آویختند - همانطوری که الان بین مردان عرب متداول است - قهراً گوشها و بناگوشها و گوشواره‌ها و جلوی سینه و گردن نمایان می‌شد. این آیه دستور می‌دهد که باید قسمت آویخته‌ی همان روسریها را از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیفکنند تا قسمتهای یاد شده پوشیده گردد. یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشاند.

استثنای دوم:

" و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن الخ " یعنی زینتهای خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران و ... استثناء اول مقداری از زینت را که نمایان بودن آن نسبت به عموم افراد جایز است، معین کرد، اما این استثناء، اشخاص معینی را نام می‌برد که آشکار نمودن مطلق زینت برای آنان جایز است. در استثناء اول دایره مورد استثناء از نظر مواضع، تنگتر و از نظر افراد، وسیعتر است و در استثناء دوم برعکس است. غالب این اشخاص که در آیه نام برده شده‌اند همان کسانی هستند که در اصطلاح فقه به نام محارم خوانده می‌شوند و از این قرارند: ۱ - « لبعولتهن » - شوهران. ۲ - « او آبائهن » - پدران. ۳ - « او آباء بعولتهن » - پدر شوهران. ۴ - « او ابنائهن » - پسران. ۵ - « او ابناء بعولتهن » - پسر شوهران. ۶ - « او اخوانهن » - برادران. ۷ - « او بنی اخوانهن » - پسر برادران. ۸ - « او بنی اخواتهن » - پسر خواهران. ۹ - « او نسائهن » - زنان. ۱۰ - « او ما ملکت ایمانهن » - مملوکان. ۱۱ - « او التابعین غیر اولی الاربه » - طفیلیانی (دیوانگان - افراد خواجه) که کاری با زن ندارند. ۱۲ - « او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء » - کودکانی که از امور جنسی بی‌خبرند (کودکان غیر ممیز یعنی کودکانی که قدرت تشخیص این گونه مطالب را ندارند)، یا توانائی کار زناشوئی ندارند. (یعنی کودکانی که غیر بالغ می‌باشند هرچند ممیز بوده باشند. یعنی کودکانی که همه چیز می‌فهمند و نزدیک به حد بلوغ می‌باشند ولی بالغ نمی‌باشند.)

در مورد کلمه " زنان " در آیه مذکور:

مراد، زنان مسلمان هستند. مفهوم آیه، بنابراین قول این است که زنان غیر مسلمان نامحرم می‌باشند و زن مسلمان باید خود را از ایشان بپوشاند زیرا زنان غیر مسلمان ممکن است زیبایی زنان مسلمان را برای شوهران یا برادران خود توصیف کنند. باید توجه داشت که در اینجا مسأله‌ای وجود دارد و آن این است که برای هیچ زن مسلمان جایز نیست که محاسن یعنی زیبایی‌های زن دیگر را برای شوهر خود توصیف کند. وجود این

تکلیف زنان مسلمان را در برابر یکدیگر تأمین می‌دهد ، ولی در مورد زنان غیر مسلمان اطمینان نیست ، ممکن است آنان برای مردان خود از وضع زنان مسلمان سخن بگویند . لهذا به زنان مسلمان دستور داده شده است که خود را از ایشان بپوشانند . ولی البته آیه صراحت کامل ندارد به اینکه ظاهر کردن زینتها و زیبائیهها در برابر آنها حرام است . لهذا با قرائن و دلائل دیگر ممکن است گفته شود که این عمل مکروه است . فقها معمولاً در این مسأله قائل به وجوب پوشش زن نسبت به زنان غیر مسلمان نیستند و تنها به کراهت بی پوششی فتوا می‌دهند.

بیان نکته ای از آیه ۵۹ سوره مبارکه احزاب در باره حریم عفاف:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

"ای پیغمبر به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که جلبابهای (روسریها) خویش را به خود نزدیک سازند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند، نزدیکتر است و خدا آمرزنده و مهربان است."

در اصل لغت ، کلمه "جلباب" شامل هر جامه وسیع می‌شده است ، ولی غالباً در مورد روسریهایی که از چارقد بزرگتر و از ردا کوچکتر بوده است، به کار می‌رفته است . ضمناً معلوم می‌شود دو نوع روسری برای زنان معمول بوده است : یک نوع روسریهای کوچک که آنها را خمار یا مقنعه می‌نامیده‌اند و معمولاً در داخل خانه از آنها استفاده می‌کرده‌اند . نوع دیگر روسریهای بزرگ که مخصوص خارج منزل بوده است . در روایات دیگر در کافی در تفسیر همان آیه وارد شده است که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید : " « الخمار و الجلباب اذا كانت المرأة مسنة » " یعنی وقتی زن سالخورده‌ای باشد جایز است چارقد و روسری را زمین بگذارد. بنابراین مقصود از نزدیک ساختن جلباب ، پوشیدن با آن می‌باشد ، یعنی وقتی می‌خواهند از خانه بیرون بروند روسری بزرگ خود را با خود بردارند . البته معنی لغوی نزدیک ساختن چیزی ، پوشانیدن با آن نیست بلکه از مورد ، چنین استفاده می‌شود . وقتی که به زن بگویند جامه‌ات را به خود نزدیک کن، مقصود این است که آن را رها نکن ، آنرا جمع و جور کن ، آنرا بی اثر و بی خاصیت رها نکن و خود را با آن بپوشان. استفاده زنان از روپوشهای بزرگ که بر سر می‌افکنده‌اند دو جور بوده است : یک نوع صرفاً جنبه تشریفاتی و اسمی داشته است همچنانکه در عصر حاضر بعضی بانوان چادری را می‌بینیم که چادر داشتن آنها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد . با چادر هیچ جای بدن خود را نمی‌پوشانند ، آنرا رها می‌کنند . وضع چادر سرکردنشان نشان می‌دهد که اهل پرهیز از معاشرت با مردان بیگانه نیستند و از اینکه مورد بهره‌برداری چشمها قرار بگیرند ابا و امتناعی ندارند . نوع دیگر برعکس بوده و هست : زن چنان با مراقبت، جامه‌های خود را به خود می‌گیرد و آنرا رها

نمی‌کند که نشان می‌دهد اهل عفاف و حفاظ است. خودبخود دوربازی ایجاد می‌کند و ناپاک‌دلان را مأیوس می‌سازد. بعداً خواهیم گفت که تعلیلی که در ذیل جمله آمده است، مؤید همین معنی است. وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند، افراد فاسد و مزاحم، جرأت نمی‌کنند متعرض آنها شوند. بنابر این معنی جمله این است که بدینوسیله شناخته می‌شوند که زنان نجیب و عقیف می‌باشند. و بیمار دلان از اینکه به آنها طمع ببندند چشم می‌پوشند زیرا معلوم می‌شود اینجا حریم عفاف است، چشم طمع، کور، و دست خیانت، کوتاه است. مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود و یک حقیقت جاودانی است این است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی، از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود، و در این وقت است که بیمار دلان که دنبال شکار می‌گردند از آنها مأیوس می‌گردند و فکر بهره‌کشی از آنها در مخیله‌شان خطور نمی‌کند. می‌بینیم که جوانان ولگرد همیشه متعرض زنان جلف و سبک و لخت و عریان می‌گردند. وقتی که به آنها اعتراض می‌شود که چرا مزاحم می‌شوی؟ می‌گویند اگر دلش این چیزها را نخواهد با این وضع بیرون نمی‌آید. این دستور که در این آیه آمده است مانند دستوری است که در بیست و پنج آیه قبل از این آیه خطاب به زنان رسول خدا وارد شده است: «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» یعنی در سخن گفتن، رقت زنانه و شهوت‌آلود که موجب تحریک طمع بیمار دلان می‌گردد به کار نبرید. در این دستور، وقار و عفاف در کیفیت سخن گفتن را بیان می‌کند و در آیه مورد بحث، دستور وقار در رفت و آمد را. ما قبلاً گفتیم که حرکات و سکنات انسان گاهی زبانداز است. گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن، معنی‌دار است و به زبان بی‌زبانی می‌گوید دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن. گاهی برعکس با بی‌زبانی می‌گوید دست تعرض از این حریم، کوتاه است. نکته دیگری که از آیه مورد بحث استفاده می‌شود، و آن این است که افرادی که در کوچه‌ها و خیابانها مزاحم زنان می‌گردند، از نظر قانون اسلام مستحق مجازات سخت و شدیدی می‌باشند. تنها مثلاً آنها را به کلانتری جلب کردن و تراشیدن سر آنها کافی نیست. بسیار سخت تر باید مجازات شوند. قرآن می‌فرماید: «لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینه لنگرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلا» یعنی اگر اینها دست از عمل زشت خود بر ندارند ترا فرمان می‌دهیم که به آنها حمله‌بری که دیگر جز اندکی در پناه تو نخواهند بود. حداقل آنچه از این آیه مفهوم می‌شود تبعید آنها از جامعه پاک اسلامی است. جامعه، هر اندازه برای عفاف و پاکی احترام بیشتری قائل باشد برای خائنان، مجازات شدیدتری قائل می‌شود، و عکس آن، برعکس.

حدود پوشش

بررسی

اکنون می‌خواهیم حدود پوششی که در اسلام بر زن واجب شده است با توجه به همه دلائل موافق و مخالفی که در مسأله هست، از دیده فقهی بررسی کنیم. مجدداً توضیح می‌دهیم که بحث ما جنبه علمی دارد نه فتوائی. این بنده، نظر خودم را می‌گویم. و هر یک از شما باید عملاً به فتوای همان مجتهدی عمل کند که از او تقلید می‌نماید. قبلاً لازم است مطالبی را که از نظر فقه اسلامی قطعی و مسلم است، مشخص کنیم و سپس به مواردی که مورد اختلاف و قابل بحث است، بپردازیم: ۱ - در اینکه پوشانیدن غیر وجه و کفین (کف و پشت دو دست تا مچ) بر زن واجب است از لحاظ فقه اسلام هیچگونه تردیدی وجود ندارد. این قسمت جزء ضروریات و مسلمات است. نه از نظر قرآن و حدیث، و نه از نظر فتاوی، در این باره اختلاف و تشکیکی وجود ندارد. آنچه مورد بحث است پوشش چهره و دستها تا مچ است ۲- مسأله " وجوب پوشش " را که وظیفه زن است از مسأله " حرمت نظر بر زن " که مربوط به مرد است، باید تفکیک کرد. ممکن است کسی قائل شود به عدم وجوب پوشیدن وجه و کفین بر زن، و در عین حال نظر بدهد به حرمت نظر از جانب مرد. نباید پنداشت که بین این دو مسأله ملازمه است. همچنانکه از لحاظ فقهی مسلم است که بر مرد واجب نیست سر خود را بپوشاند ولی این دلیل نمی‌شود که بر زن هم نگاه کردن به سر و بدن مرد جایز باشد. بلی، اگر در مسأله نظر، قائل به جواز شویم، در مسأله پوشش هم باید قائل به عدم وجوب شویم، زیرا بسیار مستبعد است که نظر مرد بر وجه و کفین زن جایز باشد ولی کشف وجه و کفین بر زن حرام باشد. بعداً نقل خواهیم کرد که در میان ارباب فتوا در قدیم، کسی را نمی‌توان یافت که قائل به وجوب پوشیدن وجه و کفین باشد ولی هستند کسانی که نظر را حرام می‌دانند. ۳ - در مسأله جواز نظر، تردیدی نیست که اگر نظر از روی " تلذذ " یا " ریه " باشد حرام است. " تلذذ " یعنی لذت بردن، و نگاه از روی تلذذ یعنی نگاه به قصد لذت بردن باشد، و اما " ریه " یعنی نظر به خاطر تلذذ و چشم چرانی نیست، ولی خصوصیت ناظر و منظور الیه مجموعاً طوری است که خطرناک است و خوف هست که لغزشی به دنبال نگاه کردن به وجود آید. این دو نوع نظر مطلقاً حرام است، حتی در مورد محارم. تنها موردی که استثناء شده، نظری است که مقدمه خواستگاری است. که در این مورد اگر تلذذ هم باشد - که معمولاً هم هست - جایز است. البته شرطش این است که واقعاً هدف شخص، ازدواج باشد یعنی مرد جداً به خاطر ازدواج بخواهد زن را ببیند، و از لحاظ سایر خصوصیات مورد نظر، زن را پسندیده باشد، نه آنکه برای چشم چرانی قصد ازدواج را بهانه قرار دهد. قانون الهی مانند قانونهای بشری نیست که بتوان با صورت سازی، خیال خود را راحت کرد. در اینجا وجدان انسان حاکم است و خدای متعال که هیچ چیز بر او پوشیده نیست، محاسب. علیهذا باید گفت در حقیقت، استثنائی در کار نیست، زیرا آنچه قطعاً حرام است، نگاه به قصد تلذذ است و آنچه مانعی ندارد این است که نگاه به قصد تلذذ نباشد ولی تلذذ قهراً پیدا شود. فقهاء تصریح کرده‌اند که جایز نیست کسی به زنها نگاه کند تا در بین آنها یکی را انتخاب کند. آنچه جایز است، در مورد یک زن خاص است که به او معرفی شده است و

درباره‌اش می‌اندیشد، از سایر جهات تردیدی ندارد فقط از نظر چهره و اندام تردید دارد، می‌خواهد ببیند آیا می‌پسندد یا نه؟ برخی دیگر از فقها به صورت احتیاط مطلب را بیان کرده‌اند.

چهره و دو دست (وجه و کفین)

بعد از اینکه موارد قطعی پوشش را بیان کردیم، نوبت می‌رسد به بحث درباره "پوشش وجه و کفین". مسأله پوشش بر حسب اینکه پوشانیدن وجه و کفین واجب باشد یا نباشد دو فلسفه کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. اگر پوشش وجه و کفین را لازم بدانیم در حقیقت طرفدار فلسفه پرده‌نشینی زن و ممنوعیت او از هر نوع کاری جز در محیط خاص خانه و یا محیط‌های صدرصد اختصاصی زنان هستیم. ولی اگر پوشیدن سایر بدن را لازم بدانیم و هر نوع عمل محرک و تهییج آمیز را حرام بشماریم و بر مردان نیز نظر از روی لذت و ریه را حرام بدانیم اما تنها پوشیدن گردی چهره و پوشیدن دستها تا مچ را واجب ندانیم، آنهم به شرط اینکه خالی از هر نوع آرایش جالب توجه و محرک و مهیج باشد، بلکه ساده و عادی باشد، آنوقت مسأله، صورت دیگری پیدا می‌کند و طرفدار فلسفه دیگری هستیم، و آن فلسفه این است که لزومی ندارد زن الزاماً به درون خانه رانده شود و پرده‌نشین باشد بلکه صرفاً باید این فلسفه رعایت گردد که هر نوع لذت جنسی اختصاص داشته باشد به محیط خانواده، و کانون اجتماع باید پاک و منزّه باشد و هیچگونه کامجویی خواه بصری و خواه لمسی و خواه سمعی نباید در خارج از کادر همسری صورت بگیرد. بنابراین، زن می‌تواند هر نوع کار از کارهای اجتماعی را عهده‌دار شود. بنابر این استثنای وجه و کفین به منظور رفع حرج و امکان دادن به فعالیت زن است و به همین ملاک است که اسلام آن را واجب نشمرده است. البته در اینجا چند نکته هست: الف - ما فعلاً در این مقام نیستیم که آیا زن در درجه اول باید به وظائف خانوادگی عمل کند یا خیر؟ شک نیست که ما طرفدار این هستیم که وظیفه اول زن، مادری و خانه‌سالاری است. ب - برخی از مناصب است که از نظر اینکه آیا زن از نظر اسلام می‌تواند عهده‌دار بشود یا نه، نیازمند بحث جداگانه و مفصل است، از قبیل سیاست و قضاء و افتاء (فتوا دادن و مرجعیت تقلید). ما درباره اینها جداگانه بحث خواهیم کرد. ج - خلوت با اجنبیه خالی از اشکال نیست. شاید عقیده اکثر فقهاء حرمت باشد. ما فعلاً نظر به آن نوع کار اجتماعی نداریم که مستلزم خلوت با اجنبیه است. د - از نظر اسلام، مرد، رئیس خانواده است و زن عضو این دایره است. علیهذا در حدودی که مرد مصالح خانوادگی را در نظر می‌گیرد، حق دارد که زن را از کار معینی منع کند.

خواستگاری

در مورد کسی که قصد ازدواج دارد اجازه داده شده است که به چهره زنی که مورد نظر اوست، نگاه کند. نگاه خواستگار با نگاه غیر خواستگار فرق می‌کند. خواستگار به دیده خریداری و برای خریداری نگاه می‌کند و به

اصطلاح نظر استقلالی دارد و معمولاً خالی از تلذذ نیست . لهذا فقها می‌گویند نگاه خواستگار با علم بدین که تلذذ حاصل می‌شود، مانعی ندارد . البته هدف او باید تحقیق باشد نه تلذذ. ولی غیر خواستگار اگر به منظور تلذذ نخواهد نگاه کند ، نظرش آلی خواهد بود نه استقلالی . فرق بین این دو نوع نظر به طور خلاصه این است : کسی که قصد خواستگاری ندارد ، نباید با چشمان خیره و نگاه‌های خریداری ، زن را ورنه انداز کند و این منافات ندارد که نظر به چهره زن به طور آلی یعنی به اندازه‌ای که لازمه مخاطبه است جایز باشد . و ثانیاً در مورد نگاهی که مقدمه خواستگاری است ، چنانکه روایات دیگر دلالت دارد و فقها هم فتوا می‌دهند، جواز نظر اختصاص به چهره و دو دست ندارد بلکه نسبت به مطلق زیبائیهای زن نیز جایز است. از باب نمونه دو روایت را ذکر می‌کنیم ۱ - عبدالله بن سنان می‌گوید : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم وقتی شخص اراده دارد با زنی ازدواج کند آیا جایز است به موی او نگاه کند ؟ فرمود : آری زیرا به گرانبهارترین قیمت، خریدار اوست.

یعنی آنچه انسان در زندگی زناشویی مایه می‌گذارد از هر چیز گرانبهارتر است . واضح است که مراد مهریه نیست ، زیرا ارزش پول مهریه ، گرانبهارترین قیمت نیست ، بلکه مقصود این است که می‌خواهد با او زندگی کند و عمر خویش را با او بسر برد.

۲- مردی از حضرت صادق علیه السلام می‌پرسد آیا مردی که قصد ازدواج دارد، حق دارد به مو و زیبائیهای زن مورد نظرش نگاه کند ؟ فرمود : اشکالی ندارد مشروط بر اینکه مقصودش التذاذ نباشد . پس معلوم شد جواز نظر برای خواستگار ، اختصاص به چهره و دو دست ندارد.

شرکت زن در مجامع

از مجموع آنچه گفتیم دو مطلب کاملاً دستگیر شد. یکی اینکه اسلام به اهمیت و ارزش فوق العاده پاکی و لزوم قانونی بودن روابط جنسی زن و مرد چه به صورت نظر و چه به صورت لمس و چه به صورت شنیدن و چه به صورت همخوابگی توجه کامل دارد ، به هیچ وجه راضی نمی‌شود با هیچ نام و عنوانی خدشه‌ای بر آن وارد شود ، اما دنیای امروز این ارزش فوق العاده انسانی را نادیده گرفته است و در عین اینکه دودش به چشمش می‌رود نمی‌خواهد به روی خود بیاورد. زن امروز به نام آزادی زن ، و صریحتر : " آزادی روابط جنسی " روح جوانان را سخت فاسد کرده است . به جای اینکه این آزادی به شکفتن استعدادها کمک کند ، به شکل دیگر و به صورت دیگر غیر آنچه در قدیم وجود داشت ، نیروها و استعدادهای انسانی را هدر داده است و می‌دهد . زن از کنج خانه بیرون آمده ، اما به کجا رو آورده است ؟ به سینماها [ی مستهجن] ، کنار دریاها ، حاشیه خیابانها ، مجالس شب نشینی ! زن امروز به نام آزادی ، خانه را خراب کرده بدون اینکه مدرسه یا جای دیگر را آباد کرده باشد . اگر غلط نکنم آنجا را نیز خراب کرده است .

در اثر این بی بند و باری و دور افکندن قیود انسانی، از راندمان تحصیل جوانان کاسته شده، جوانان از تحصیل و مدرسه فراری شده‌اند، جنایت‌های عشقی فراوان شده، بازار سینماها [ی مستهجن] رونق گرفته، جیب کارخانه‌داران موّلد لوازم آرایشی پر شده، ارزش رقاصه‌ها و رقاصه‌ها و کولپها صد برابر دانشمندان و متفکران و مصلحان اجتماعی شده است. اگر می‌خواهید بدانید چنین هست یا چنین نیست، آنگاه که رقاصه‌ای وارد کشور می‌شود با آنگاه که دانشمندی نظیر پرفسور برنارد- متخصص معروف پیوند قلب- وارد می‌شود مقایسه کنید و عکس‌العمل جوانان را در هر دو مورد ببینید. [1]

[1] در تاریخ ۲۹ / ۳ / ۱۳۴۸ دو هنرپیشه ایتالیایی - که به قول خودشان از نظر قانون زن و شوهر نیستند اما از نظر خودشان زن و شوهرند وارد تهران شدند. جوانان، اعم از پسر و دختر استقبال بی سابقه‌ای از آنان به عمل آوردند و روزنامه‌ها منعکس کردند. پسران و دختران ایرانی آنچنان فریادهای وحشتناکی به عنوان ابراز احساسات کشیده بودند که دیدن عکسشان در حال فریاد، بیننده را متوحش و متنفر می‌کرد. اطلاعات در روز بعد نوشت: "آلبانو و رومیناپاور" (دو هنرپیشه ایتالیایی) در گفتگوی کوتاهی با خبرنگار اطلاعات گفتند: اجتماع بی نظیر دختران و پسران تهرانی در برابر در ورودی هتل و تلفنهای متعددی که در ساعت اقامت ما در هتل به ما می‌شود، واقعاً کار عادی و روزانه را فلج کرده است. در هیچیک از کشورهای اروپائی و امریکائی که ما تاکنون سفر کرده‌ایم طرفدارانی تا بدین حد علاقه‌مند نداشته‌ایم. خیلی خوشحال خواهیم بود اقامت دو هفته‌ای ما در تهران چند روزی افزایش یابد " اگر اینها سقوط اخلاقی و دلیل انحطاط و نشانه بدبختی نسلهای آینده نیست، پس چه چیز خواهد بود؟

مطلب دیگر اینکه: اسلام با همه توجهی که به خطر شکسته شدن حصار عفاف دارد - همانطور که روش این آئین پاک خدائی است که یک آئین معتدل و متعادل است و از هر افراط و تفریطی به دور است و امتش را "امت وسط" می‌خواند - از جنبه‌های دیگر غافل نمی‌شود. زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود، از شرکت در اجتماع نهی نمی‌کند. در بعضی موارد شرکت آنها را واجب می‌کند، مانند حج که بر زن و مرد متساویاً واجب است و حتی شوهر حق ممانعت ندارد. و در بعضی موارد به ترخیص اکتفا می‌کند. چنانکه می‌دانیم جهاد، بر زنان واجب نیست، مگر وقتی که شهر و حوزه مسلمین مورد حمله واقع شود و جنبه صدرصد دفاعی به خود بگیرد. در این صورت همانطور که فقها فتوا می‌دهند، بر زنان نیز واجب می‌شود، ولی در غیر این صورت، واجب نیست. در عین حال رسول خدا به برخی از زنان اجازه می‌داد که در جنگها برای کمک به سربازان و مجروحین شرکت کنند.

قضایای زیادی در تاریخ اسلام در این زمینه هست.

بر زنان واجب نیست که در نماز جمعه شرکت کنند مگر آنکه حضور به هم رسانند. بعد از حضور، واجب است شرکت کنند و ترک نکنند.

بر زنان واجب نیست که در نماز عیدین شرکت کنند ولی از شرکت دادن ممنوع نمی‌باشند. برای زنان صاحب هیأت و جمال، شرکت در این مجامع مکروه است.

پیغمبر اکرم زنان خود را - با قید قرعه - با خود به سفر می‌برد. بعضی از اصحاب نیز چنین می‌کردند. پیغمبر اکرم از زنان بیعت گرفت، ولی با آنها مصافحه نکرد، دستور داد ظرف آبی آوردند، دست خود را در آن فرو برد و دستور داد زنان، دست خویش در آب فرو برند، همین را بیعت شمرد. عایشه گفت: هرگز دست پیغمبر در همه عمر دست یک زن بیگانه را لمس نکرد. زنان را از تشییع جنازه منع نکرد، گو اینکه آنرا لازم هم نشمرد. رسول خدا ترجیح داد زنان در تشییع جنازه شرکت نکنند. در عین حال در موارد خاصی شرکت کرده‌اند و احیاناً نماز خوانده‌اند. در روایات ما آمده است که وقتی زینب دختر بزرگ رسول اکرم وفات کرد، زهرای مرضیه سلام الله علیها و زنان مسلمانان آمدند و بر وی نماز خواندند. از نظر روایات شیعه، برای زنان جوان شرکت در تشییع جنازه مکروه است. علماء اهل تسنن از ام عطیه نقل کرده‌اند که گفت رسول اکرم ما را توصیه کرد که در تشییع جنازه شرکت نکنیم ولی منع نفرمود. اسماء دختر یزید انصاری، از طرف زنان مسلمان مدینه مأمور شد به نمایندگی آنان نزد رسول خدا برود و پیام گلایه آمیز زنان مدینه را به رسول خدا ابلاغ کند و جواب بگیرد. اسماء وقتی وارد شد که رسول خدا در میان جمع اصحاب بود. گفت: " پدر و مادرم قربانت. من نماینده زنانم به سوی تو. ما زنان می‌گوئیم خداوند عزوجل ترا هم بر مردان مبعوث فرمود و هم بر زنان. تو تنها، پیامبر مردان نیستی. ما زنان نیز به تو و خدای تو ایمان آوردیم. ما زنان در خانه‌های خویش نشسته؛ حاجت جنسی شما مردان را بر می‌آوریم، فرزندان شما را در رحم خویش می‌پرورانیم. اما از آن طرف می‌بینیم وظائف مقدس و کارهای بزرگ و ارجمند و پر اجر و با ارزش، به مردان اختصاص یافته و ما محرومیم. مردانند که توفیق جمعه و جماعت دارند، به عیادت بیماران می‌روند، در تشییع جنازه شرکت می‌کنند، حج مکرر انجام می‌دهند، و از همه بالاتر، توفیق جهاد در راه خدا دارند. در صورتی که وقتی یک مرد به حج یا جهاد می‌رود، ما زنان هستیم که اموال شما را نگهداری می‌کنیم، برای جامه‌های شما نخریسی می‌کنیم، فرزندان شما را تربیت می‌کنیم. چگونه است که ما در زحمتهای شریک شما مردان هستیم اما در وظائف بزرگ و مقدس و کارهای پر اجر و پاداش، شرکت نداریم و از همه آنها محرومیم؟ " رسول اکرم نگاهی به اصحاب کرد و فرمود: " آیا تاکنون از زنی سخنی به این خوبی و منطقی بدین رسائی در امور دین، شنیده‌اید؟ " یکی از اصحاب گفت: " خیال نمی‌کنم این سخن از خود این زن باشد ". رسول خدا به جواب این مرد اعتنا نکرد. رو کرد به اسماء و فرمود: " ای زن! آنچه می‌گویم درست فهم کن و به زنانی که ترا فرستاده‌اند نیز حالی کن. پنداشتی که هر که مرد شد به واسطه این کارها که بر شمردی توفیق اجر و پاداش و فضیلت را می‌یابد و زنان محرومند؟ خیر. چنین نیست. زن اگر خوب خانه‌داری و شوهرداری کند، نگذارد محیط پاک خانه با غبار کدورت آلوده شود، اجر و پاداش و فضیلت و توفیقش معادل است با همه آن کارها که مردان انجام می‌دهند ". اسماء زنی با ایمان بود و تقاضای او و زنان همفکرش از عمق ایمانشان بر

می‌خواست نه از شهوات برانگیخته شده که غالباً امروز می‌بینیم . او و همفکرانش نگران این بودند مبدا و وظائفی که به عهده آنان واگذار شده قدر و قیمتی نداشته باشد و همه وظائف مقدس و قدر و قیمت‌دار به مردان اختصاص یافته باشد . او و همفکرانش تقاضای مساوات زنان و مردان را داشتند . اما در چه ؟ در ربودن گوی فضیلت و انجام وظیفه مقدس . چیزی که در مخیله آنان هم خطور نمی‌کرد، این بود که شهوات فردی را نام " حقوق " نهند و جنجال راه بیندازند. لہذا وقتی که آن جواب را شنید ، چہرہ اش از خوشحالی برافروخته شد و با خوشحالی به سوی همفکرانش برگشت . از مجموع روایات استفاده می‌شود کہ برای زنان رواست کہ برای مجالس عزا ، یا برای انجام حقوق مردم ، یا تشییع جنازه بیرون روند و در این مجامع شرکت کنند ، همچنانکہ فاطمہ علیہا السلام و همچنین زنان ائمه اطہار در مثل این موارد شرکت می‌کرده‌اند . پس جمع بین روایات حکم می‌کند کہ روایات منع را حمل بر کراہت کنیم . پیغمبر اکرم زنان را اجازہ می‌داد کہ بہ خاطر حاجتی کہ دارند بیرون روند و کار خویش را انجام دهند . سودہ دختر زمعہ ، ہمسر رسول خدا زنی بلند بالا بود . یک شب با اجازہ رسول خدا از خانہ بہ خاطر کاری بیرون آمد . با اینکه شب بود عمر بن الخطاب سودہ را بہ خاطر بلند بالائیش شناخت .

عمر در این جہت تعصب شدیدی داشت و ہموارہ بہ پیغمبر توصیه می‌کرد اجازہ ندهد زنانہ بیرون روند . عمر با لحن خشنی بہ سودہ گفت : تو خیال کردی کہ ما ترا نشناختیم ؟ ! خیر شناختیم . پس از این در بیرون آمدن خود دقت بیشتری بکن . سودہ از همانجا مراجعت کرد و ماجرا را بہ عرض رسول خدا رساند در حالی کہ رسول خدا مشغول شام خوردن بود و استخوانی در دستش بود . طولی نکشید کہ حالت وحی بر آن حضرت عارض شد . پس از بازگشت بہ حالت عادی فرمود : " « انہ قد اذن لکن ان تخرجن لحوائجکن » " . یعنی اجازہ دادہ شد بہ شما کہ اگر حاجتی دارید بیرون روید .

آنچنانکہ مجموعاً از تواریخ و نقلہای حدیثی بر می‌آید ، در میان صحابہ رسول خدا ، عمر بن الخطاب - همچنانکہ مقتضای طبیعتہائی خشک و خشن از طراز اوست - در مورد زنان فوق العادہ سختگیر و طرفدار خانہ‌نشینی کلی آنها بودہ است . آری این است روش اسلام در میان افراط و تفریط ہا . همانطور کہ گفتیم اسلام بہ خطرات ناشی از روابط بہ اصطلاح آزاد جنسی کاملاً آگاہ است . نہایت مراقبت را در برخوردہای زنان و مردان اجنبی دارد . تا حدودی کہ منجر بہ حرّج و فلج نشود ، طرفدار دور نگہداشتن زنان از مردان است

اسلام در عین اینکه بہ زنان اجازہ شرکت در مساجد را می‌دہد، دستور می‌دہد بہ صورت مختلط نباشد ، محلہا از یکدیگر جدا باشد . می‌گویند پیغمبر اکرم در زمان حیات خویش اشارہ کرد کہ در ورودی زنان بہ مسجد از در ورودی مردان مجزا باشد . روزی اشارہ بہ یکی از درہا کرد و فرمود : " « لو ترکنا هذا الباب للنساء » " یعنی خوب است این در را بہ بانوان اختصاص بدهیم . بعدہا عمر صریحاً نہی کرد کہ مردان از آن در وارد شوند . و نیز می‌گویند: پیغمبر اکرم دستور داد کہ شب هنگام کہ نماز تمام می‌شود ، اول زنہا بیرون بروند ، بعد مردہا ، رسول

خدا خوش نمی‌داشت که زن و مرد در حال اختلاط از مسجد بیرون روند . زیرا فتنه‌ها از همین اختلاطها بر می‌خیزد. رسول خدا برای اینکه برخورد و اصطکاک رخ ندهد، دستور می‌داد مردان از وسط ، و زنان از کنار کوچه یا خیابان بروند. یک روز رسول خدا در بیرون مسجد بود . دید مردان و زنان باهم از مسجد بیرون آمدند . به زنها خطاب کرد و فرمود بهتر این است شما صبر کنید آنها بروند . شما از کنار بروید و آنها از وسط. فقها به همین مناسبت، فتوا می‌دهند که اختلاط مردان و زنان مکروه است.

مرحوم آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (قدس سره) در عروه الوثقی فصل اول مسأله ۴۹ می‌گوید :
" یکره اختلاط الرجال بالنساء الا للعجائز یعنی مختلط شدن مردان و زنان مکروه است مگر در مورد پیر زنان."
راستی اگر کسی بیمار دل نباشد تصدیق می‌کند که راه اسلام راه معتدل و متعادلی است . اسلام در عین اینکه نهایت مراقبت را برای پاکی روابط جنسی به عمل آورده است ، هیچگونه مانعی برای بروز استعدادهای انسانی زن به وجود نیآورده است بلکه کاری کرده است که اگر این برنامه دور از هر افراط و تفریطی اجرا شود ، هم روحیه‌ها سالم می‌ماند ، و هم روابط خانواده‌ها صمیمی‌تر و جدی‌تر می‌گردد ، و هم محیط اجتماع برای فعالیت صحیح مرد و زن آماده‌تر می‌شود.

نه حبس و نه اختلاط

از آنچه مجموعاً بیان شد ، معلوم گشت آنچه اسلام می‌گوید نه آن چیزی است که مخالفان اسلام ، اسلام را بدان متهم می‌کنند ، یعنی محبوسیت زن در خانه؛ و نه نظامی است که دنیای جدید آنرا پذیرفته است و عواقب شوم آن را می‌بیند ، یعنی اختلاط زن و مرد در مجامع. اسلام می‌گوید : نه حبس و نه اختلاط؛ بلکه حریم . سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی‌شده‌اند ولی همواره اصل " حریم " رعایت شده است . در مساجد و مجامع ، حتی در کوچه و معبر ، زن با مرد مختلط نبوده است . شرکت مختلط زن و مرد در برخی مجامع ، مانند برخی مشاهد مشرفه که در زمان ما محل ازدحام فوق العاده است، برخلاف مرضی شارع مقدس اسلام است.

دو مسأله دیگر

دو مسأله دیگر در باب معاشرت زن و مرد باقی مانده که بد نیست آنها را نیز بررسی کنیم : یکی مسأله شنیدن صدای زن است و دیگر مسأله دست دادن با او است . در مسأله اول ، ظاهراً مسلم است که شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریه در کار نباشد، جایز است . مرحوم آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی در عروه الوثقی باب نکاح فصل اول مسأله ۳۹ می‌فرماید: شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریه نباشد، جایز است ولی در عین حال مادامی که ضرورتی نیست ، ترک آن بهتر است . و بر زن حرام است که بخواهد صوت خود را نازک کند و نیکو سازد به طوری که تحریک آمیز باشد ، چنانکه خدای متعال در قرآن خطاب به زنان پیغمبر اکرم صلی الله

علیه و آله و سلم می‌فرماید: در حرف زدن صدا را نازک و مهیج نکنید که موجب طمع بیماردلان گردد". مسأله جواز استماع صدای زن، جزء مسلمات است و دلیل آن سیره قطعی بین مسلمین و ضروری بودن و مخصوصاً سیره قطعی تاریخی رسول خدا و ائمه اطهار است. علاوه بر این، مفهوم آیه مذکور این است که حرف زدنی که در آن کرشمه و ناز به کار نرود، جایز است. یعنی خود این آیه دلیل بر جواز هم سخن شدن زن و مرد اجنبی است. در مورد مسأله دوم شکی نیست که حتی در صورتی که تلذذ و ریبه هم نباشد، دست دادن زن و مرد اجنبی جایز نیست مگر اینکه جامه‌ای حائل باشد مانند دستکش. در این مسأله، هم در روایات و هم در فتاوی فقها اتفاق کلمه می‌باشد. در بعضی از روایات علاوه بر اینکه قید شده که مصافحه بدون حائل نباشد، اضافه شده که باید دست را فشار ندهند. بدیهی است که جایز بودن دست دادن با زن بیگانه در صورت حائل بودن جامه یا دستکش، مشروط به اینست که تلذذ و ریبه‌ای در کار نباشد، اما اگر تلذذ و ریبه در کار باشد همانطور که بعضی از فقهای دیگر در حاشیه عروه یادآوری کرده‌اند قطعاً حرام است.

کمیته فرهنگی بیمارستان مهدیه